

میزگرد کمونیست هفتگی

## در باره اعتراضات توده ای علیه "فقر و فساد و گرانی"

علی جوادی، ملکه عزتی، سیاوش دانشور، سعید یگانه، عبه دارابی

## "ونزوئلا تقابل دو ارتجاع" توجیه حمید تقوایی برای

گانگستریسم ترامپ!

صفحه ۹

ناصر مرادی

فراخوان مشترک

برای پیوستن به اعتراضات سراسری و به عقب راندن ماشین قتل و سرکوب جمهوری اسلامی متحد و یکپارچه به میدان بیاییم

## حکمرانی با باتوم، اقتصاد با توهم؛

آینه‌ای که روزنامه‌های رسمی ناخواسته مقابل قدرت گرفته‌اند

صفحه ۱۱

وریا روشنفکر

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

چرا طرح تاجزاده به کار خامنه‌ای نمی‌آید و به کار اپوزیسیون راست می‌آید؟

بیانیه پنج دانشگاه تهران

علیه هر شکل ارتجاع؛

باید دقیق‌تر شد!

امیر عسگری

به نیروهای سرکوب در  
خیابان

نمرد کنید،

صفتان را جدا

کنید!

در محکومیت

یورش به

بیمارستان ایلام

ستون آخر،

اژه‌ای و رادان؛

تهدید با دل خالی

به "جهان جدید" خوش آمدید!

پرده ونزوئلا

سیاوش دانشور

۸۳۶  
هفتگی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran -  
Hekmatist

۲۰ دیماه ۱۴۰۴ - ۱۰ ژانویه ۲۰۲۶

## حاکمیت شورایی

## آلترناتیو ما است!

پیام رحمان حسین زاده به مناسبت دور  
جدید خیزش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی

کارگران، زنان، جوانان و مردم مبارز ایران در دور جدید خیزش انقلابی صدای سرنگون کردن جمهوری اسلامی از هر زمانی محکمتر و رساتر است. موج اعتراضی از هر دوره ای سراسری تر و ابعاد توده ای تر به خود گرفته است. همین واقعیت کابوس سران جمهوری اسلامی است. خامنه ای هذیان گفت. بیهوده خواست به نیروهای سرکوبگر و "حزب الهی" روحیه بدهد. کور خواند و بیشمارانه اعتراضات اخیر را "اغتشاش" نامید. جانیان انسان کش تا هم اکنون عزیزی را از ما گرفته اند. یاد عزیزشان گرمی و از جانب حزب حکمتیست با خانواده و بستگان مبارزین جانباخته اعلام همدردی و همسرنوشتی میکنیم.

جنبش اعتراضی این بار هم اساساً علیه گرانی و فقر، علیه استثمار و ستم و تبعیض، علیه استبداد و سرکوب و زندان و اعدام و برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. این جنبش برحق ریشه در هزاران اعتصاب و اعتراض کارگری یک دهه اخیر و خیزشهای درخشان، دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و خیزش

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



مثل جنگ دوازده روزه میتواند لطمه جدی به مبارزه انقلابی مان وارد کند. این روزها برجسته کردن سلطنت طلبی یکبار برای همیشه دفن شده و سرنگون شده دقیقاً در راستای اهداف ارتجاع جهانی و منطقه بوده و نقطه مقابل اهداف و منافع کارگران و مردم در ایران است. ما با آگاهی و روشن بینی و با

اتکا به قدرت مبارزاتی جنبش کارگری و جنبش توده ای میتوانیم چنین حرکتها و طرحهای ارتجاعی را به حاشیه برانیم. در مقابل طرحها و آلترناتیوهای راست جامعه، ما به آلترناتیو کارگری و شورایی اداره جامعه متکی هستیم.

تحولات جامعه ایران به نقطه جوش و تعیین تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی رسیده است. حاصل مبارزاتمان میتواند و باید به اعمال اراده مستقیم کارگران و همه شهروندان جامعه منجر شود. در این راستا حاکمیت شورایی آلترناتیو ما و تضمین کننده آزادی، برابری و رفاه جامعه خواهد بود.

\*\*\*

**ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.**

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

**به حزب کمونیست کارگری ایران -  
حکمتیست کمک مالی کنید!**

## حاکمیت شورایی

### آلترناتیو ما است ...

شهریور ۱۴۰۱ بعد از قتل ژینا امینی دارد. خیزش این بار هر روز که میگذرد ابعاد اجتماعی و توده ای و حتی میلیونی به خود گرفته است.

اکنون نگاهها به طبقه کارگر و جنبش کارگری است. دوره اعمال رهبری و ابتکار عمل سیاسی جنبش کارگری و رهبران سوسیالیست آن است. جنبش کارگری در همین یک دهه اخیر با انبوه اعتصابات و اعتراضات درخشان خود، عقب نشینی های بزرگی را به سرمایه داری حاکم و جمهوری اسلامی وارد کرده است. پرچم مبارزه علیه فقر و گرانی و شرایط سخت معیشتی را برافراشت. تناسب قوا را به نفع مبارزه گسترده و توده ای فراهم کرد. اکنون میتواند با گسترش اعتصابات خود و با سراسری کردن آن، به ویژه در مراکز کلیدی کارگری حول خواسته های اقتصادی و سیاسی متحد کننده کارگران و توده مردم بپاخاسته، نقش رهبری و هدایت کننده کل جنبش اعتراضی و انقلابی را به عهده بگیرد. این رسالتی است که بردوش شبکه رهبران سوسیالیست کارگری متحد شده و همگام شده است.

جنبش اعتصابات سراسری کارگری و جنبش اعتراضی گسترده و توده ای کنونی، دو عرصه نبرد اساسی سرنگون کردن انقلابی جمهوری اسلامی اند. ایجاد هماهنگی و همگامی این دو ستون محکم، علیه فقر و گرانی و برای تأمین رفاه همگانی، علیه سرکوب و اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی و حول تاکتیکها و اقدامات مبارزاتی مؤثر در گرو متحد و هماهنگ شدن شبکه رهبران جنبش کارگری و جنبش توده ای است. فراخوان ما اینست رهبران سوسیالیست جنبش کارگری و رهبران جنبش توده ای در این راستا گامهای مؤثر و امیدبخش بردارند. چنین اقدامی در عین حال در راستای تأمین رهبری رادیکال و سوسیالیست و سراسری جنبش انقلابی است.

به علاوه خیزش اعتراضی حاضر تا هم اکنون تناسب قوا را به نفع مبارزه کارگری و توده ای رادیکال تغییر داده است. این روند ادامه پیدا میکند. با هر درجه تغییر تناسب قوا فرصت و امکان ابراز وجود مبارزاتی جنبش ما بیشتر فراهم میشود. اتحاد مبارزاتی ما باید به تشکلهای مبارزاتی منجر شود. با ایجاد مجامع عمومی و شوراها سازمانیافتگی و ادامه کاری و پایداری جنبش انقلابی را بیش از پیش باید تضمین کرد.

**کارگران، مردم! باید هوشیار باشیم!**

جنبش اعتراضی و انقلابی ما البته با مخاطرات جدی هم روبرو است. از جمله برای جابجایی قدرت از بالای سر مردم مدتها است، نقشه میریزند. ادعاها و تهدیدات نظامی و تهدیدات جنگی دولت امپریالیستی آمریکا و دولت فاشیست اسرائیل و حمایت آنها از جریانات دست راستی درست

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**



## میزگرد کمونیست هفتگی

### در باره اعتراضات توده ای علیه "فقر و فساد و گرانی"

علی جوادی، ملکه عزتی، سیاوش دانشور، سعید یگانه، عبه دارابی

کارگر، معلم، پرستار، بازنشسته، بیکار و حاشیه نشین، نه به این دلیل معترض اند که سرمایه خوب نمی چرخد یا کم سود تولید می کند، بلکه به این دلیل که سرمایه می چرخد و آنها نابود می شوند. حداقل دستمزد حدود ۱۵ میلیون تومان، خط فقر ۴۰ تا ۴۵ میلیون تومان. این شکاف عددی نیست، حکم اجتماعی است: حکم حذف، فرسایش و مرگ تدریجی. و اینجا شعار دیگری خصلت نما می شود. "فقر، فساد، گرانی - میریم تا سرنگونی" صرفاً یک فریاد احساسی نیست، فشرده یک جبهه نبرد طبقاتی است. جامعه دریافته که فقر تصادفی نیست، گرانی خطای مدیریتی نیست، و فساد انحراف اخلاقی نیست. اینها اجزای یک کل اند: نظم سرمایه داری تحت حاکمیت اسلامی.

در این نقطه، دو افق اجتماعی رو به روی هم قرار می گیرند. یک افق، افق بازار و در حقیقت طبقات دارای جامعه است: اعتراض به محدودیت و افت نرخ سود، مطالبه آزادی سرمایه از قید و بندهایی که حاکمیت اسلامی ایجاد کرده است، و آرزوی بازگشت به نظم عادی سرمایه داری جهانی.

افق دیگر، افق طبقه کارگر و اکثریت محروم جامعه است: اعتراض به فقر و فلاکت، به ناامنی دائمی، به زندگی ای که له شده است. این افق نه آزادی سرمایه، بلکه آزادی از سرمایه و مصائب ساختاری آن را جست و جو می کند؛ نه اصلاح گردش پول، بلکه رهایی از نظامی که انسان را به عدد و هزینه تقلیل داده و نیروی کار را به کالا تبدیل کرده است.

تشابه این دو اعتراض در دشمن مشترکشان است: حکومت اسلامی. اما تفاوتشان ماهوی است. یکی می خواهد این نظم کارآمدتر شود، دیگری می گوید این نظم باید کنار برود.

اهمیت این خیزش دقیقاً در همین دوگانگی نهفته است. اعتراض از بازار شروع شد، اما در بازار نماند، به خیابان کشیده شد، به محلات، به زیست روزمره مردم، جایی که فقر زندگی میکند. و هر جا که اعتراض از حساب و کتاب سود عبور می کند و به نان و کرامت می رسد، دیگر با نارضایتی مقطعی طرف نیستیم، با جنبش اجتماعی علیه کلیت نظم سیاسی - اقتصادی موجود رو به رو هستیم.

از همین جا می توان جایگاه این اعتراضات را در مبارزه مردم برای آزادی و برابری روشن کرد. اعتراض علیه فقر و فلاکت امروز

**کمونیست هفتگی** بار دیگر جامعه بپا خاسته است، این بار در اعتراض به "فقر و فساد و گرانی". اما این از اعتراض و پایین کشیدن کرکره ها توسط بخشهایی از بازار شروع شد. دلایل و انگیزه های پایه ای این دور از اعتراضات مردم چیست؟ نقش و جایگاه بازار در این اعتراضات چیست؟ کلاً این اعتراضات چه جایگاهی در مبارزات مردم برای آزادی و برابری و خلاصی از شر رژیم اسلامی دارند؟

**علی جوادی:** این خیزش، در ظاهر با یک تصویر آشنا آغاز شد: پایین کشیدن کرکره ها، تعطیلی بازار، اعتراض به گرانی. اما این تشابه ظاهری اگر به جای تحلیل بنشیند، حقیقت را پنهان می کند. آنچه امروز در جامعه جریان دارد، نه یک اعتراض یکنواخت، بلکه اعتراض دو جنبش متفاوت اجتماعی - طبقاتی است، برخورد دو افق اجتماعی متفاوت در یک میدان مشترک. دو اعتراض با یک دشمن مشترک، اما با دو معنا و جهت گیری عمیقاً متضاد.

اعتراض از بازار شروع شد، اما بازار فقط صحنه آغاز بود، نه مضمون اصلی اعتراضات در جامعه. بازار چرا معترض شد؟ چون سرمایه داری تحت حاکمیت اسلامی حتی برای بخش های وسیعی از طبقه حاکمه نیز به بن بست رسیده است. سقوط ریال، جهش دائمی دلار، بی ثباتی مزمن، تحریم، قطع پیوند با بازار جهانی و خفگی مالی، گردش سرمایه را مختل کرده است. این اعتراض، اعتراض به محدودیت در گسترش نرخ سود است. فریاد بازار در ترجمه سیاسی اش ساده است: سرمایه می گوید "نمی توانم آزادانه حرکت کنم"، "نمی توانم سود مورد قبول سرمایه را داشته باشم".

افق این اعتراض، افق آزادی سرمایه است: رفع تحریم های اقتصادی، ثبات ارزی، عادی سازی مناسبات با جهان سرمایه، بازگشت به نظم قابل پیش بینی برای سود. این اعتراض، نه علیه سرمایه داری، بلکه علیه نسخه ناکارآمد، امنیتی - سپاهی شده و اسلامی آن است. حاکمیت اسلامی حتی برای بخش های وسیعی از سرمایه هم به بن بست رسیده است.

اما همین اعتراض، به محض آنکه از بازار عبور کرد و به خیابان و محلات رسید، تغییر کرد؛ واقعی شد. اینجا دیگر با اعتراض به اختلال در سود طرف نیستیم، با اعتراض به خود زندگی لگد مال شده طرفیم. اینجا دیگر مساله قیمت دلار نیست، مساله نان است، مساله ادامه حیات است، مساله فقر و فلاکت گسترده و فلج کننده است.



آمدند. طولی نکشید که کل حاکمیت جمهوری اسلامی هدف این اعتراضات در بیشتر شهرهای کشور قرار گرفت. شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تموم ماجرا" سرعت در میان شعارها به یک وزنه شاخص و همگانی تبدیل شد. اعتراضاتی که از ابتدا علیه گرانی و وضعیت اقتصادی

علیه دولت روحانی شروع شد با سرعت بسیار بالایی تبدیل به اعتراضاتی علیه کل سیستم حکومتی شد و هر دو جناح حکومت هدف حمله معترضین قرار گرفتند. خواست سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی استبداد حاکم به شعارهای غالب اعتراضات تبدیل شد. مکانهایی مورد تهاجم قرار گرفت که بخشی از پایه های حکومت و مراکز سرکوب به حساب میامدند، حوزه های علمیه، دفاتر امامان جمعه و مراکز بسیج از این جمله بودند.

در آبان ۹۸ هم افزایش سه برابری نرخ بنزین موجب شروع اعتراضات خیابانی شد. در آبان هم طولی نکشید که اعتراض به گرانی نرخ بنزین به اعتراضات تند و همه جانبه علیه حکومت اسلامی در بسیاری از شهرهای کشور تبدیل شد. جمهوری اسلامی با توسل به سرکوب شدید در هر سه مورد علیه این اعتراضات وارد میدان شد و معترضین زیادی کشته، بازداشت و زندانی شدند.

اقتشار شرکت کننده در همه اعتراضات مردم ناراضی و بجان آمده از فقر و سرکوب و بی حقوقی بودند. در ۹۶ حضور مردم محروم جامعه بسیار وسیع بود. از کارگران و دانشجویان تا کشاورزانی که بدلیل کم آبی با مشکلات عدیده اقتصادی روبرو بودند و همزمان و بطور طبیعی زنانی که با طرح خواسته لغو حجاب اسلامی به "دختران خیابان انقلاب" معروف شدند. ۹۶ مظهر شکاف طبقاتی و نارضایتی عظیم اجتماعی را بر خود داشت. ناامیدی از اصلاح در ساختار حکومت و پایان طرح خواسته های مطالباتی از جمله اصلاحات در نظم موجود، نفس حاکمیت را به مثابه یک موجودیت که هیچ ربطی به زندگی و خواسته های مردم کف جامعه نداشت مورد تعرض قرار داد.

شرکت کنندگان در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ جوانان و نوجوانانی بودند که از سرکوب و خشونت افسار گسیخته در خیابان بشدت ناراضی بودند و قتل دولتی مهسا امینی جرقه ای شد که این خشم انباشته سرریز شده و به فریادی علیه حکومت کشتار، سرکوبگر و زن ستیز تبدیل شود. از دبستان ها تا دانشگاه ها و مراکز کار و زندگی در این اعتراضات نقش ایفا کردند. زنان و جوانان علیه همه الگوهای حکومتی از حجاب تا عمامه پرانی آخوندها شورش کردند. نقش جوانان و نسلی که خود و زندگی خود را مطلقا در راستای قوانین اسلامی نمیدید تا زنانی که بیش از ۴ دهه تحقیر و نابرابری و تبعیض را تجربه کرده بودند در بین معترضان حضور پرشکوهی داشتند. سرکوب بیسابقه ای سازمان

## در باره اعتراضات توده ای علیه "فقر و فساد و گرانی"...

یکی از عرصه های اصلی نبرد اجتماعی - طبقاتی در ایران است. این اعتراضات نشان می دهد که جامعه به این جمع بندی رسیده است: هر بهبود واقعی و پایدار در زندگی مردم، هر نفس کشیدن جدی، به سرنگونی رژیم اسلامی گره خورده است. در چارچوب بقای این رژیم، نه نان تضمین می شود، نه کرامت، نه آزادی و نه برابری.

اما همزمان، این خیزش میدان نبرد آینده را نیز عیان می کند. سرنگونی، شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. پرسش بلافاصله پیش رو این است که این بهبود زندگی در خدمت کدام افق قرار می گیرد: آزادی سرمایه یا آزادی از سرمایه. این دو افق امروز در دل همین اعتراضات حضور دارند و با هم جدال می کنند. پاسخ از پیش نوشته نشده است، در همین خیابان ها، در همین نبرد بر سر فقر، نان و کرامت تعیین خواهد شد.

در مبارزه مردم برای آزادی و برابری، جایگاه این خیزش روشن است: بازار می تواند لحظه ای صدا بلند کند، اما آینده را تعیین نمی کند. آینده را آن نیرویی می سازد که چیزی برای از دست دادن جز فقر ندارد. این خیزش هنوز پایان راه نیست، اما یک مرز تاریخی را روشن کرده است: یا آزادی سرمایه، یا آزادی انسان. و جامعه، آرام آرام دارد انتخاب خود را فریاد می زند.

**کمونیست هفتگی تفاوتها و تشابهات این دور از اعتراضات با خیزشهای دی ۹۶ و آبان ۹۸ و شهریور ۴۰۱ کدامها هستند؟ در شعارها، در شیوه مبارزات و در عمق و در دامنه و گستردگی آن.**

**ملکه عزتی:** آنچه که در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و خیزش انقلابی ۱۴۰۱ شاهد بودیم اعتراضات اقشار محروم جامعه علیه معیشت فلاکتبار و علیه سیستم سرکوب جمهوری اسلامی شکل گرفت. فاکتور سرکوب و نبود آزادی های فردی و اجتماعی، نابرابری و فساد بسیار گسترده در کل دستگاه حاکمیت در همه این اعتراضات یک اصل مشترک بود.

اما آنچه ۱۴۰۱ را از بقیه اعتراضات و تجمعات خیابانی علیه جمهوری اسلامی متمایز کرد حضور بسیار گسترده زنان و نه تنها حضور بلکه رهبری این اعتراضات توسط زنان با طرح خواست لغو آپارتاید جنسی و برابری زنان و مردان در جامعه بود. حجاب به آتش کشیده شد زنان از همراهی و حمایت فوق العاده ای برخوردار بودند. در کل صفوف حاضرین در اعتراضات میشد این همدلی و همسویی را مشاهده کرد.

در ۱۳۹۶ مردم علیه گرانی افسار گسیخته ابتدا در مشهد به خیابان

## در باره اعتراضات توده ای

### علیه "فقر و فساد و گرانی"...

داده شده، شلیک مستقیم و بازداشت و اعدام های بیسابقه نهایتاً این اعتراضات را پایان داد، اما نگاه مردم به حکومت حتی مردمی که بخشا درجه ای از توهم داشتند برای همیشه تغییر یافت و فرو ریخت. در زندگی روزمره بعد از شهریور ۱۴۰۱ مردم عملاً و علناً در جبهه مقابل حکومت قرار گرفتند.

شروع اعتراضات ۱۴۰۴ هم اعتراض به گرانی، ریزش سرسام آور ریال، پایین آمدن قدرت خرید مردم و معیشت فلاکت بار صف عظیمی از مردم بود. گرچه این اعتراضات از بازار شروع شد اما به آنجا محدود نماند و بخش بزرگی از مردم عادی و زحمتکش جامعه علیه تبعات و فشار گرانی بر زندگی شان بمیدان آمدند. دانشجویان، مردمانی که بیکاری و بی پولی زندگی آنان را بطرز فجیعی تحت تاثیر قرار داده در این اعتراضات حضور دارند و به تعداد شرکت کنندگان مدام افزوده میشود. حضور زنان علیرغم اینکه در طی این چند روز تغییراتی داشته اما هنوز چشمگیر نیست. در مقابل بنظر من بعد از اعتراضات ۹۶ تا ۱۴۰۱ ترس مردم بدرجات زیادی فرو ریخته و امروز تعرضی تر در مقابل نیروهای سرکوبگر ظاهر می شوند و در جاهایی آنها را به عقب راندند. اقشار متفاوتی با خاستگاههای متفاوت در این اعتراضات حضور دارند، علی العموم اقشاری که زیر فشار گرانی، عدم قدرت خرید و فقر خارج از مرز نمیتوانند نفس بکشند. حضور بازاریان هنوز چشمگیر است، اما اقشار پولدارتر و مرفه تر بازار حضور قابل رویتی ندارند. رابطه آنها با حکومت قطعاً مشکلات احتمالی آنها را در سطح وسیعی برطرف می کند و نیازی به اعتراض و "اغتشاش" ندارند. نیروهای امنیتی کماکان و در ادامه عملکرد شناخته شده خود بسیار وحشیانه به معترضین حمله می کنند. حمله به بیمارستانها تنها بخشی از این وحشیگری است. اما بسیار مشهود است که آنها طیف دیگری از معترضین را در مقابل خود می بینند، خشمگین تر، ترس تر و جان به لب رسیده تر.

اعتراضات امروز با هر تفاوت یا تشابهی که با سه دوره اعتراضات قبلی داشته باشد در روند و مسیر نارضایتی و عدم تحمل وضع موجود و خشم وافر مردم تحت فشار جامعه است، با این تفاوت شاخص که امروز با توجه به بحرانهای همه جانبه که دامن حاکمیت را گرفته و ناتوانی همه ارگانهای حکومتی در جوابگویی به خواسته های اقتصادی و سیاسی، باید فاکتور بحران همه جانبه مشروعیت را به این دور جدید از اعتراضات اضافه کرد، مصداق به گل نشستن کشتی حکومت.

اجازه بدهید به این نکته هم اشاره کنم در اعتراضات جاری تحرک جریانات راست هم در بخش هایی دیده می شود. این جریانات با هزار و یک ترفند تلاش دارند بخشی از این تحرکات را به خود مرتبط کنند و تا

الان هم شعارهایی را در بین معترضین مبنی بر حمایت از رضا پهلوی و بازگشت سلطنت پخش کردند! این شعارها نه آنچنان وسیع و گسترده است نه نیروی واقعی مردمی را پشت خود دارد. آنها در خیزش ۱۴۰۱ نتوانستند هیچ جایگاهی داشته باشند. تلاش برای جا انداختن شعار "مرد میهن آبادی" چنان با شکست مواجه شد که خود این جریان هم متوجه شد راهی برای ورود به آن اعتراضات ندارد. این بار هم تلاش برای قالب کردن سیستمی که ۴۶ سال پیش سرنگون شد، تلاشی عبث است.

**کمونیست هفتگی چه ارزیابی ای از سیاست و روش مقابله رژیم اسلامی، پزشکین، خامنه ای، در قبال این اعتراضات دارید؟ اصول سیاستشان برای مقابله با این اعتراضات چیست؟ این تغییر را چگونه باید توضیح داد؟ تا روز شیرین سرنگونی رژیم ما شاهد چه تغییرات احتمالی در روش حاکمیت خواهیم بود؟**

**سیاوش دانشور:** جمهوری اسلامی همان رژیم سابق است با خرواری از پرونده های مفتوح جنایت. لذا هر تغییر برخورد رژیم اسلامی را باید در چهارچوب وضعیت مشخص رژیم و تناسب قوای واقعی بررسی کرد. بررسی برآمد ۱۴۰۱ به رژیم نشان داد که علیرغم سببیت در کشتن معترضین و بازداشت حدود بیست هزار نفر، نه تمایل جامعه عقب رفت و نه بارقه های تسلیم هویدا شد. سهل است، جنگ و گریز به اشکال روزمره تر برگشت و هر تلاش رژیم برای بازپسگیری سنگرهای از دست رفته از جمله حجاب اسلامی شکست خورد. رژیم عملاً تسلیم شد، قانون شان را گوشه ای بایگانی کردند و به تناسب قوای واقعی در جامعه تن دادند. ایندوره عقب نشینی های دیگر هم داشتند، از جمله اعتصاب بزرگ زندانیان علیه اعدام و مبارزه زندانیان سیاسی و جامعه علیه اعدام، دستکم به لغو برخی احکام اعدام و عقب انداختن موقتی اعدامهای دیگر منجر شد. یا در مورد گرانی بنزین یکسال این دست و آن دست کردند، نه به این دلیل که گویا عده ای مخالفند، برعکس، هواداران دواآتش تر آزادسازی قیمت ها در درون و حاشیه حکومت فراوانند. مسئله و هدف سیاست قطره چکانی شوکهای اقتصادی گرانی بنزین و اقلام دیگر این بود که بخش مهمی از حکومتی ها براین نظر بودند که جامعه تحمل نمیکند، ناراضی است و دوباره با آبانی دیگر و یا بازگشت به ۱۴۰۱ روبرو هستیم. و وقتی رسماً گرانی بنزین را اعلام کردند، بعد از یک هفته از شادی در پوست خود نمی گنجیدند که؛ بنزین گران شد و "آبان تکرار نشد"! این خوشخیالی و سطحی گری یک هفته بیشتر دوام نیاورد و این شد که می بینیم. در جنگ ۱۲ روزه هم اتفاق مهمی افتاد و آن این بود که مردم عموماً روی خوش نه به جمهوری اسلامی و نه به ارتش اسرائیل و آمریکا و هواداران دو طرف نشان ندادند. جمهوری اسلامی تلاش کرد این واکنش مردم را تحت عنوان "دفاع از نظام" و "دفاع از ایران" بحساب خودش واریز کند و بلافاصله تبلیغات رژیم روی موج ناسیونالیستی و ایرانیگری کوک شد. این وضعیت شرایط دوگانه ای برای جمهوری اسلامی بوجود آورد؛ از سوئی اعدامها و سرکوب را تشدید کردند که جامعه در شوک باقی بماند و از سوئی دیگر روی بسیج علقه های ناسیونالیستی در جامعه کار میکردند و



اگر کسی می‌خواهد وزن سیاست سرکوب را در معادله کنونی سیاست اندازه‌گیری کند، باید به اندازه شعارهای سهمگین و متحدانه در خیابان رجوع کند که با "مرگ بر خامنه‌ای" و "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" جواب خامنه‌ای را می‌دهد و با درهم شکستن ادوات سرکوب رژیم در خیابان و سقوط نهادها و ارگانه‌هایش و آزادسازی موقت شهرها تجلی می‌یابد.

این روزها بشدت حساس و تعیین کننده اند. وضعیت کنونی فقط با سرکوب شدید و قطع اینترنت برای رژیم جمع و جور نمی‌شود. اولاً بخشی از آنها فی الحال بار و بندیل را بستند و اخبار آن در کشورهای مختلف منتشر شده است. ثانیاً آن تغییرات ضروری در بالا که ما روی آن تاکید داشتیم بجلو رانده می‌شود. خطی که برای بقا می‌خواهد بخشی از رژیم را قربانی کند و با آمریکا بسازد. شاید شخص خامنه‌ای اولین قربانی باشد. اینها در وهله اول تلاش می‌کنند ترکیب جدیدی در بالا با دستور کار خاصی بیرون بدهند که اساس نظام را نگهدارند. این همان دولت انتقالی نیست که ممکن است در دیر شدن این پروژه اول و همزمان گسترش اعتراضات و فشار پائین، با ترکیبی از حکومتی‌ها و اپوزیسیون راست با حمایت آمریکا و غرب رقم بخورد. طبقاً نیروهای نماینده سیاستهای فوق از حکومتی تا بیرون حکومتی، اعتراض مردم را کاتالیزور پیشبرد سیاست خود می‌کنند اما این محاسبات مانند همیشه غلط درمی‌آید. جنبش انقلابی سرنگونی بدرجه‌ای تعیین فکری و سیاسی دارد و فضای سیاسی بطور کلی بدرجه‌ای قطبی هست که پیشبرد چنین پروژه‌هایی را بسیار مشروط و مقید و در مواردی ناممکن می‌کند.

یک خطر جدی جنگ است. خیلی روشن ما اعلام کردیم اظهارات ترامپ و نتانیاهو و هواداران جنگ به خامنه‌ای و بقای نظام خدمت می‌کنند. هیچ چیز مثل وقوع یک جنگ به نفع خامنه‌ای نیست، نه بدلیل اینکه توان جنگیدن دارد یا یک نیروی حامی که بتواند روی آن حساب کند، بلکه بدلیل قیچی کردن همین اعتراضات و میدان دادن به کثیف ترین پروژه‌های سیاسی و عناصر اپورتونیست و دست راستی که در این فضا جایی برای ابراز وجود می‌یابند. مردم در صورت جنگ یا در صحنه نمی‌مانند و یا آنها که می‌مانند افق "رهائی" خود را به افق پیروزی در جنگ برای هر سو گره زده اند. چنین وضعیتی یک موج برگشت ارتجاعی است.

وضعیت واقعی جامعه و سقوط هر روزه سطح زندگی و غرق شدن بخش عظیمی از جامعه در فقر و فلاکت اقتصادی، فرجه زیادی برای حاکمیت باقی نمی‌گذاشت و امروز ابداً باقی نگذاشته است. هر تحلیل مادی از روندهای کشمکش سیاسی و طبقاتی، سوالات و بحرانهایی لاینحل و تشدید شده، جای ابهامی باقی نمی‌گذاشت که

صفحه ۷

## در باره اعتراضات توده‌ای علیه "فقر و فساد و گرانی"...

آگاهانه فضا به آن داده بودند.

برای اولین بار رژیم جمله مردم معترض را "اغتشاشگر" ننماید و تفکیکی بین "معترض" و "اغتشاشگر" قائل شد. معترض ظاهراً مشکل نان و گرانی دارد و حرفش را با تجمع به حکومت گفته است و قرار است بررسی شود، و "اغتشاشگر" کسی است که علیه حکومت شعار میدهد و سرنگونی می‌خواهد و پیشاپیش پرونده "مامور و نوکر و همکار آمریکا و اسرائیل" به پیشانی‌شان کوبیده اند. این ترازوی جدید برای رژیم یک در "گفتگو" و "مذاکره" و "برسمیت شناسی اعتراض" باز کرد. ناگهان کهنه جانیان حکومت از خامنه‌ای و قالیباف و لاریجانی و پزشکیان و اصلاح طلبان برسر "حق اعتراض مردم" منبر رفتند. این تفکیک نه یک واقعیت در ذهنیت حکومت بلکه اسم رمز یک عقب نشینی برای مدیریت اوضاع بود. از سوئی از مردم دلجوئی میکردند و حق میدادند و از مذاکره و اقدامات رفاهی حرف میزدند و از سوی دیگر شلیک میکردند و بازداشت میکردند و با احضار و اعدام تلاش داشتند اوضاع را کنترل کنند. اما وقتی دیدند دینامیزم جنبش قدرتمند است و این تشبثات را برنمی‌دارد، با سخنرانی خامنه‌ای فرمان قلع و قمع داده شد، اینترنت قطع شد و این ابداً سیگنال خوبی نیست. هرچند نمیتوانند جامعه را یک قرنطینه تمام عیار بکنند و بالاخره اخبار با تاخیر بیرون می‌آید. اما همین تفاوت گفتاری تاکتیکی هم بسته شد. باز زبان همیشگی، رژیم هم به جنگ آخر آمده است و باید بر زمین کوبیده شود.

نکته اینست که نحوه گسترش اعتراضات چه از نظر کمی و چه از نظر جغرافیائی از یک سیر تعیین تکلیف سخن میگوید. لحظه‌هایی در تاریخ هستند که بطور واقعی و مادی تغییر در مقیاس جامعه ضروری شده است، این ضرورت در هوا حس میشود، در ذهنیت عمومی و روانشناسی اجتماعی جا پیدا میکند، ناامیدی و مشقات ناشی از اوضاع موجود به امید به امکان تغییر و پایان این بربریت بدل میشود، این لحظاتی است که جامعه وارد انقلاب میشود و یا برآمد توده‌ای جاری سمت و سوی تبدیل شدن به یک انقلاب اجتماعی را دارد. در چنین اوضاعی، که به نظر من در آن قرار داریم؛ برای توده‌های بپاخاسته دستگاه سرکوب و توحش آن یک موجود فرتوت است که میشود شکستش داد و خلع سلاحش کرد. برآمد جاری توده‌ای اصرار دارد همین را نشان دهد که این نیروی سرکوب را میتوان با اتحاد بسادگی درهم کوبید و ازهم پاشاند. مواردی که از فرار نیروی انتظامی در شهرها را می‌بینید، صحنه‌های یک نبرد و یک تجربه زیسته این نسل هستند که طی این مبارزه به آگاهی عمومی بدل میشود. این روحیه می‌خواهد کار را تمام کند. اینجا سیاست سرکوب رژیم دیگر دو ریال ارزش ندارد.

**برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!**

## در باره اعتراضات توده ای

### علیه "فقر و فساد و گرانی"...

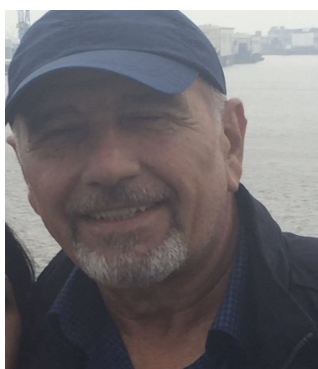
خروجی این اوضاع با یک سلسله انفجارها، تنشهای تند، بحرانهای موضوعی، سخته و سقوط اقتصادی مواجه خواهد شد و فی الحال مشخصات یک کولاپس و فروپاشی اقتصادی و اجتماعی دیده میشود.

**کمونیسต์ هفتگی این دور از مبارزات مردم چه چالشها و مصافهائی را در مقابل ما و جامعه قرار داده است. بطور مشخص حضور جریانات راست و سلطنت طلب و ادعاهای کذابی شان. شعارهایی در دفاع از رضا پهلوی، واقعی یا کاذب و دیپ فیک؟ مستقل از این امر چگونه میتوان از این مصاف پیروز بیرون آمد؟**

**سعید یگانه:** این دور از مبارزات مردم همانند خیزشهای ماقبل خود مثل خیزش انقلابی ۱۴۰۱ ریشه در مسائل اقتصادی بخصوص، فقر، فلاکت و بیکاری و زندگی دشواری است که به اکثریت مردم کارگر و زحمتکش تحمیل شده و هیچ گونه چشم اندازی برای بهبود زندگی خود تحت حاکمیت دولت سرمایه داری و اسلامی نمی بینند، باضافه اینکه زنان همچون خیزش انقلابی ۱۴۰۱ در کنار سایر معترضین به میدان آمده اند که کار ناتمام را تمام و لغو آپاتاید جنسی را عملی کنند. به این معنا برآمد توده ای این دوره که ۱۲ روز را پشت سر گذاشته به دلایلی که در سطور بالا ذکر شد بسیار توده ای تر است و اقشار کارگر و زحمتکش جامعه را در آن شرکت دارند. روزهای اخیر شاهد گسترش اعتراضات در شهرها و استانها هستیم که یکی بعد از دیگری به اعتراضات می پیوندند. باوجود گسیل نیرو به خیابانها و دستور سرکوب از جانب خامنه ای و قوه قضائیه و تهدید نیروهای نظامی، مقاومت و مبارزه مردم جمعی تر و میلیتانت تر از دوره های قبل است. اینطور بنظر می آید که اگر این اعتراضات درجه بیشتری گسترش یابند و توده ای تر شوند، امکان سرکوب و عقب نشینی به مردم بسیار پائین خواهد بود و فتح سنگرهای جدید و عقب نشینی به دولت در این دوره از مبارزه بسیار بالا خواهد بود.

اما این خیزش با نقطه قوتهای موجود که هدف آن سرنگونی و عبور از شرایط کنونی است برای پیشروی و پیروزی با موانع و مصافهائی متعددی روبروست. احتمالات زیادی در روند تحولات وجود دارد و دقیقاً قابل پیش بینی نیست. جمهوری اسلامی دیگر جایگاهی در میان مردم ندارد، آنچه میتواند سرعت پیشروی این جنبش را بگیرد هنوز ابزار سرکوب رژیم است، اما گسترش و پیشروی این جنبش می تواند ابزار سرکوب را نیز به نفع مردم تضعیف کند. حمله نظامی به ایران همچون جنگ دوازده روزه در صورت وقوع اوضاع جامعه طور دیگری رقم خواهد خورد، مبارزه را از مسیر واقعی خود منحرف و در شرایط کنونی موقت هم شده، نعمتی برای جمهوری و خلاصی از جنبش کنونی است.

اما آنچه اساساً پیروزی این جنبش سرنگونی طلبانه به نفع کارگر و زحمتکش و اقشار تهیدست جامعه را قبل از هر چیز تهدید میکند،



تصویر کلی و ناروشن و نگاه جامعه از آینده بعد از جمهوری اسلامی است. به عبارت دیگر جامعه در طی این خیزشها علیرغم توقع و رادیکالیسم موجود، هنوز مسیر خود را انتخاب نکرده و یا صفبندیها هنوز به لحاظ طبقاتی آشکار نیست که سمت و سو و آینده این خیزش را نمایان کند. نیروهای راست و ناسیونالیست

و بخصوص طیف سلطنت طلب نقشی مخرب و بازدارنده در پیشروی این مبارزه بخصوص در این دوره ایفا می کنند و با تمام امکانات رسانه ای و مدیایی به جان این جنبش افتاده اند که از مسیر واقعی خود که در واقع نفی تبعیض و نابرابری و استثمار است منحرف کنند. تلاش می کنند مبارزه مردم را به مبارزه ملی و تغییر سطحی از بالا و حفظ چهارچوب نظام موجود تقلیل دهند و از محتوای طبقاتی و خواست لغو تبعیض و نابرابری و استثمار تهی کنند.

در این شکی نیست که جریان سلطنت در میان طیف محدودی از مردم پایگاه دارد ولی شانس برای پیروزی در این تحولات ندارند. چه در خیزش ۱۴۰۱ و چه اکنون مقابله با این جریان در داخل ایران کم نیست و با شعار "نه سلطنت، نه رهبری، آزادی و برابری" حضورشان پس زده می شود. جریان سلطنت امروز نقش مخرب و بازدارنده در این جنبش دارند و نیروهای امنیتی دولت نیز از حضور آنان و شعار به نفع این جریان در کنار سرکوب، برای تفرقه و دودستگی صفوف مبارزه مردم سود می جویند.

یکی دیگر از مصافهائی مهم این دوره از جنبش سرنگونی، نقش طبقه کارگر بخصوص در مراکز صنعتی مهم همچون نفت و پتروشیمی و گاز و خودرو و معادن... برای پیروزی این مبارزه در شرایط کنونی بسیار با اهمیت و مبارزه طبقاتی را به نفع پیروزی این جنبش تشدید می کند. در شرایطی که طبقه کارگر در مراکز مهم صنعتی برای تحقق مطالبات اقتصادی خود علیه دولت و سرمایه داران مدام در حال مبارزه و اعتصاب و همچون مردم معترض در تنگنای اقتصادی قرار دارند، ضروری است که مبارزه و اعتصابات خود را در جهت تقویت جنبش انقلابی و تقویت تناسب قوا به نفع خود و جامعه گسترش دهند، این یکی از مصافهائی مهم طبقه کارگر و به طریق اولی رهبران و فعالین سوسیالیست جنبش طبقه کارگر در شرایط حساس کنونی برای تقویت این مبارزه و تشدید آن است.

ما به عنوان جنبش چپ و سوسیالیستی وظیفه داریم که با تمام ابزارهای موجود به جنگ راستها از هر طیف و قماش، برای پیروزی مبارزه اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زنان تحت ستم برای آزادی و برابری و لغو استثمار کار مزدی و برای یک انقلاب اجتماعی و دگرگونی پایه ای در جامعه و حاکمیت انقلابی کارگران و زحمتکش بکوشیم. واقعیت این است که با وجود چالشها و مصافهائی پیش رو، هیچوقت



دیگر جان سالم بدر برد و سرنگون نشود. رژیم طی ۱۲ روز اخیر با بیرحمانه ترین شیوه به مقابله علیه معترضین دست زده، طبق اخبار دریافتی اینبار با الهام از شیوه و شگرد دولت اسرائیل به یکی از بیمارستانها واقع در استان ایلام حمله کرده ضمن درگیر شدن با کارمندان بیمارستان، به دستگیری زخمی های تحت مداوا و ربودن

جسد جانباختگان در آنجا مبادرت نموده و بدینوسیله برگ سیاه دیگری را بر کارنامه مملو از جرم و جنایات خود حک کرده است. آدمکشان رژیم اینبار هم از سران و فرماندهان دستور گرفته اند چون شکارچیان وحشی با سلاح ساچمه ای مستقیم سر و صورت معترضین را هدف گرفته و تاکنون ده نفر و صدها نفر را کور و زخمی کرده و هزاران نفر را نیز دستگیر و شکنجه نموده اند.

این نبرد طبقاتی و بیرحمانه در شرایطی پیش میرود که هنوز صاحب اصلی و برحق جامعه، یعنی بخش آگاه طبقه کارگر از جمله رهبران و فعالین پیشرو و سوسیالیست آن فرصت نیافته است تمام قد و متشکل وارد عرصه نبرد شود، در صورتیکه همین حالا و طی همین ۱۲ روزیکه گذشت بصورت پراکنده در همه جا و در همه شهر و شهرکها در صف مقدم نبرد علیه نیروهای مزدور و آدمکش رژیم می جنگد اما هنوز چون صاحب اصلی جامعه با آلترناتیو مشخص و سازمانیافته وارد کارزار نبرد نشده و جامعه مبارز را رهبری و هدایت نکرده است. کما اینکه در سال ۵۷ برای سرنگونی رژیم پهلوی، نقش ایفا نمود و سرانجام مهر طبقاتی خود را بر آن کوبید. این خیزش اگر کبودی داشته باشد که دارد، عمدترین آن مفاد همین پاراگرافی است که در بالا به آن اشاره کردم.

بنظر من جا دارد رهبران و فعالین سوسیالیست طبقه کارگر در راستای پیشبرد رسالت طبقاتی خویش فضای موجود را بدست بگیرند و بمثابه آلترناتیو واقعی جامعه، همه جانبه آنرا به نفع خود و کل جامعه رهبری و هدایت کنند.

\*\*\*



## در باره اعتراضات توده ای

### علیه "فقر و فساد و گرانی"...

جامعه ایران با دو تجربه حکومتهای مستبد و استثمارگر پهلوی و جمهوری اسلامی به اندازه امروز تشنه آزادی و برابری و خلاصی از فقر و فلاکت و تبعیض و نابرابری نیست. زمینه و فاکتورهای یک تحول انقلابی به نفع جامعه ای آزاد و برابر و عاری از تبعیض و استثمار کم نیستند. باید برای آن تلاش کرد و همراه طبقه کارگر جامعه را از این برنج نجات داد. ما به این صف تعلق داریم.

**کمونیست هفتگی خیزش ۴۰۱ توانست برخلاف دوران گذشته به یک دستاورد مهم و فتح سنگری در مبارزات اجتماعی منجر شد. زنان و جوانان حجاب را از سر جامعه به دور انداختند. این دور اعتراضات چه معنایی در پیروزی میتواند داشته باشد؟**

**عبه دارایی:** فتح یک سنگر بزرگ و تاریخی توسط زنان و جوانان در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ واقعی است که نه تنها مردم ایران بلکه افکار عمومی آزادخواهان سراسر جهان را به وجد آورد. ولی باید این را یادآور شد که خیزش ۱۴۰۱ فی البداهه و غیرمترقبه صورت نگرفت. تجارب نبردهای تاریخی و طولانی مدت ۴۶ ساله قبل مردم ایران در برابر دولت وحشی نظام سرمایه داری حاکم بر جامعه، علیرغم تلفات بسیار سنگین و باور نکردنی اش، توشه و اندوخته های گرانبهای را نیز برای تداوم و استمرار مبارزات شان بهمراه داشت که هربار در خیزش بعدی از آن استفاده کرده اند. کارگران و زنان و جوانان مبارز و آزادخواه نسل به نسل آنرا به آیندگان خود انتقال داده تا به کمک آن بتوانند راه را برای رسیدن به اهداف مشترکی که دارند هموار سازند. با توجه به آن خیزش کنونی با کارنامه ای غنی تر از قبل و با دست پرتی وارد کارزار موجود شده و به همین دلیل تقابل و روبرویی اش با نیروهای رژیم، جدی تر و متمرثرتر است.

با علم به این واقعیت، باید گفت خیزش کنونی که از ۱۲ روز قبل آغاز شده به نسبت پخته تر و کارآمدتر بنظر میرسد و تا همینجا نشان داده است که خیزش کنونی نسبت به خیزشهای قبلی با عزم و جزم قوی تری اظهار وجود کرده و چون فولاد آبدیده تر در برابر دشمن ایستادگی نموده و تا همینجا بخش اعظم سران رژیم و نیروهای آدمکش اش را با یأس و ناامیدی بیشتری مواجه ساخته است. این بار مردم بیاخسته در بعضی شهرها به اماکن دولتی و محل استقرار آدمکشان رژیم یورش برده، نیروهای رژیم را فراری داده، بعضی ها را دستگیر و گوشمالی داده، سرانجام آنجاها را کوتاه مدت به تصرف خود در آورده اند. ولی تاکنون رژیم نتوانسته شهر تصرف شده ملکشاهی از توابع شهر ایلام را از مردم پس بگیرد. هر روزه بر آمار شهرهایی که به این خیزش میپیوندند بیشتر و بیشتر میشود و گستردگی صحنه نبرد بجایی رسیده که نیروهای خود رژیم به تنهایی کفاف مقابله کردن با مردم را ندارند، خسته و کوفته اند و... در نتیجه، رژیم ناچار شده دست به گریبان نیروهای شیعه مستقر در عراق، شود تا بلکه به کمک آنها رژیم اینبار هم برای چند صبحی



مقابل بشریت در روز روشن است.

شرم آورترین بخش نوشته او در تحلیل سیاسی به سبک کمونیسم بورژوازی ایشان، به این جمله تاریخی تعلق می‌گیرد: "این امر (حمله نظامی آمریکا) می‌تواند زمینه مساعدی برای حضور فعال و گسترش نیروهای چپ و آزادیخواه در آن کشور را فراهم آورد. حالا از تقوایی باید پرسید شما دقیقاً در کدام کتاب تاریخ خوانده‌اید که ارتش آمریکا و نیروهای ویژه ترور و آدم ربا جاده‌صاف‌کن نیروهای چپ و آزادیخواه بوده اند؟ در کجای دنیا ارتش آمریکا کشوری را اشغال کرده و فضا برای "نیروهای چپ" باز شده؟ لابد پینوشه در شیلی هم فضا را برای چپ‌ها باز کرد! لابد در عراق و لیبی و افغانستان هم الان چپ‌ها دارند حکومت شورایی برپا می‌کنند! این سطح از فلاکت سیاسی واقعاً نوبر است. نویسنده عملاً دارد می‌گوید: "عمو ترامپ" لطفاً یک تهاجم، یک حمله نظامی "دلتا فورسی" هم در ایران پیاده کن تا بلکه زمینه مناسبی برای حضور و گسترش ما فراهم شود! ما هم قول می‌دهیم "دموکراسی" را تمرین کنیم تا مقبول درگاه واقع شویم. این تفکر، نه ربطی به کمونیسم و مارکسیسم دارد، نه چپ است و نه انسانی. این نظریه‌ای است که در بسته‌بندی یک "راهنمای مجانی"، جهت عرضه برای توجیه هواداران تروریسم ترامپ.

## "ونزوئلا تقابل دو ارتجاع" توجیه حمید

### تقوایی برای گانگستریسم ترامپ!

ناصر مرادی

بررسی و نقد نظریه ارتجاعی "ونزوئلا: تقابل دو ارتجاع" به قلم حمید تقوایی، نه از آن جهت که ذره‌ای ارزش تحلیلی دارد، بلکه از این رو ضروری است که نمونه‌ای بی‌نقص از پدیده‌ای را به نمایش می‌گذارد که می‌توان آن را "بلاغت سیاسی آراسته به درماندگی نظری" نامید. حمید تقوایی هرچند وانمود می‌کند که با اعتمادبنفس بر کرسی قضاوت تاریخ نشسته، اما تحلیلش بیشتر شبیه انشای یک محصل دبیرستانی است که تازه دیشب فهمیده تهاجم نظامی امپریالیستی و تروریسم و آدم ربایی آنچنان هم بد نیست.

تقوایی در پاراگراف اول با لحنی افشاگرانه (البته با توسل به نقل قول از کامالا هریس و دیگر سناتورهای آمریکایی مثل برنی سندرز، الکساندریا اوکازیو-کورتز و تیلور گرین) می‌نویسد که مداخله نظامی دولت آمریکا، نه به خاطر دفاع از دموکراسی و نه حتی مقابله با کارتل‌های مواد مخدر صورت گرفته، بلکه هدف ترامپ سلطه بر منابع نفتی ونزوئلا و "ایفای نقش قدرتمند در منطقه" است. اما تمام داستان و موضع ارتجاعی و راست پروغری تقوایی، در یک "اما"ی بزرگ نهفته است.

او بلافاصله می‌افزاید: اما اهداف و انگیزه دولت آمریکا هر چه باشد تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که دولت مادورو حکومت سرکوبگری بود و در کمپ جمهوری اسلامی و روسیه و چین قرار داشت و ادامه می‌دهد با توجه به روابط مادورو با خامنه‌ای و رئیسی و تبدیل ونزوئلا به مکانی امن برای سرمایه‌گذاری‌های جمهوری اسلامی، "اهداف دولت آمریکا هر چه باشد در این واقعیت تغییری نمی‌دهد سیاه و سفید وجود ندارد و تقابل دو نیروی ارتجاعی است".

چه موضع شجاعانه‌ای! وقتی بزرگترین ماشین جنگی تاریخ بشر (امپریالیسم آمریکا) به یک کشور فقیر و تحت محاصره تجاوز می‌کند، جناب تقوایی روی یک سکوی اخلاقی بلند ایستاده، دستی به کمر می‌گوید: (البته ما هر دو طرف را محکوم می‌کنیم!) خسته نباشید! برای این حجم از نبوغ در تحلیل. تقوایی آگاهانه و در اوج فضااحت سیاسی تلاش می‌کند تهاجم و حمله نظامی مستقیم و عملیات گانگستری و آدم ربایی پنتاگون و ترامپ را خیلی عادی و کوچک جلوه دهد، تا با استناد به سرکوبگری مادورو نگرش راست و پرو غریبی خود را عیان سازد. این تحلیل مارکسیستی نیست؛ انتخابی سیاسی و آگاهانه و سمپاتی آشکار به وحشیگری آمریکا و گانگستریسم دولت ترامپ در

این نگاه و نظر حمید تقوایی مخرب است. این یعنی جهان می‌تواند بسوزد، میلیون‌ها نفر در آمریکای لاتین می‌توانند زیر چکمه دولت آمریکا له شوند، فقط به شرطی که دل خنک آقای تقوایی در مبارزه‌اش با جمهوری اسلامی کمی خنک‌تر شود. این موضعگیری برای "لیدر" حزبی که تحت نام کمونیسم کارگری فعالیت می‌کند یک فاجعه و اوج اپورتونیسم و راست روی سیاسی است، نگرستن به رویدادهای فاجع بار جهان فقط از سوراخ کلید سرنگونی این یا آن رژیم به هر قیمت است. تقوایی از منظر منافع گروهی خود حاضر است کل آمریکای جنوبی را قربانی کند تا یک امتیاز در بازی سیاسی خودش در جابجایی قدرت از بالای سر مردم ایران را ببیند. این دیدگاه فقط خودپرستی راست را نمایندگی می‌کند. حمید تقوایی همراه با کمپ خودشیفتگان اپوزیسیون راست ایران، گمان می‌کند جهان فقط حیاط خلوت جریانهای راست است که باید با کمک‌های نظامی آمریکا و اسرائیل فرش شود. تقوایی حقیقتاً در این نوشته موفق شده در یک صفحه، هم خودش را مسخره کند و هم تاریخ مبارزات طبقاتی را.

تقوایی با این تحلیل (ونزوئلا: تقابل دو ارتجاع) نمونه‌ی کامل یک "روشنفکر مصلحت‌گزین" است که در برابر روند

## "ونزوئلا تقابل دو ارتجاع" توجیه حمید

### تقوایی برای گانگستریسم ترامپ!

فاشیستی کاخ سفید و هیولای کثیف و گانگستری همچون ترامپ، دچار لکنت زبان شده و سعی می‌کند با بلغور کردن جملاتی پرطمطراق مثل (ارتجاع) و (چپ)، اپورتونیسم خود را پنهان کند. او با استناد و مراجعه به تاریخ، مبنا را صدای آمریکا و مدارک پنتاگون و سازمان سیا قرار داده و گشایش فضا را با بمب افکن‌ها و موشک‌های کروزر تروریسم دولتی آمریکا و غرب جستجو می‌کند.

اوج فضاحت‌سیاسی در این نوشته تقوایی، تلاش آگاهانه برای عادی‌سازی و کوچک‌نمایی فاجعه حمله نظامی مستقیم آمریکا و عملیات گانگستری آدم‌ربایی است. تجاوز نظامی مستقیم با هدف "تغییر رژیم" در یک کشور فقر زده، مصداق روشن جنایت و حتی ناقض همان قوانینی است که همین دولتها برای مناسبات خودشان وضع کرده اند.

در چنین زمینه‌ای، هم‌تراز دانستن یک ابرقدرت امپریالیستی که ماشین جنگی‌اش جهان را به آتش کشیده و تنها دولت دارای سابقه استفاده از بمب اتم علیه مردم است، با یک دولت بورژوازی فاسد محلی، و سپس پناه گرفتن پشت شعار "سیاه و سفید وجود ندارد"، نفی سیاست و تحریف آگاهانه واقعیت است.

برقراری این "توازن کاذب" نه فقط یک موضع‌گیری سیاسی خطرناک و عمیقاً راست است، بلکه هنگامی که از سوی کسی بیان می‌شود که خود را منتسب به کمونیسم کارگری می‌داند، چیزی جز دهنکجی آشکار به بنیانهای کمونیسم کارگری و حقیقت نیست. این تحلیل با قرار دادن متجاوز و قربانی در یک سطح تحت لوای تز دو ارتجاع، عملاً هرگونه تقابل در برابر تجاوز و تهاجم نظامی یک قدرت امپریالیستی را بی‌معنا می‌سازد.

رژیمی که ترامپ (یا هر رئیس‌جمهور دیگر آمریکا) با حمله نظامی در ونزوئلا یا هر نقطه‌ای دیگر در دنیا سر کار بیاورد، یک رژیم دست‌نشانده، متشکل از هارترین جناح‌های راست افراطی و الیگارشی سنتی خواهد بود که وظیفه اولش، پاکسازی خونین هرگونه نیروی چپ، آزادیخواه و مردمی است تا امنیت سرمایه‌گذاری غربی را تضمین کند. تمام تاریخ مداخلات امپریالیستی در صد سال اخیر گواه این واقعیت است.

تقوایی استدلال می‌کند که چون آمریکا "به سهولت" مادورو را برد، پس او پایگاهی نداشت. این تحلیل سطحی و غیرماتریالیستی، راست و در عین حال اپورتونیستی است. تقوایی فرصت‌طلبانه از نقش جنگ اقتصادی آمریکا و غرب در آماده‌سازی زمینه برای حمله و تهاجم نظامی (برای تصاحب ذخایر معدنی و نفتی ونزوئلا)، چشم‌پوشی می‌کند تا در

اوج وقاحت همه مصائب را به گردن "عدم محبوبیت" مادورو بیندازد. از هم پاشیدن شیرازه جامعه در ونزوئلا تنها با سرکوبگری و فساد دولت و شخص مادورو توضیح داده نمی‌شود. کشور ونزوئلا سالهاست تحت شدیدترین و وحشیانه‌ترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ قرار دارد. فروپاشی مقاومت در ونزوئلا، نتیجه مستقیم بیشتر از دو دهه جنگ ترکیبی امپریالیسم آمریکا و متحدان غربی و همچنین نیروهای الیگارشی در آمریکای لاتین، از سال ۲۰۰۱ تا امروز بود. جنگ ترکیبی متمرکز و مهندسی‌شده ای شامل انسداد مالی، محاصره اقتصادی و گرسنگی دادن به مردم، ممنوعیت فروش نفت، جنگ اطلاعاتی، انزوای دیپلماتیک، بی‌ثبات‌سازی و سازماندهی راست‌ترین عناصر به عنوان اپوزیسیون شامل اختراع یک "رئیس‌جمهور جایگزین" (خوان گوایدو)، اعطای جایزه صلح نوبل به (ماچادو)، فردی که خواستار جنگ علیه کشور خود بوده و دهها مورد دیگر از جانب آمریکا، دولتهای غربی و شرکایشان را برشمرد.

بند پایانی نوشته تقوایی، پرده از انگیزه‌ی اصلی نویسنده برمی‌دارد: خوشحالی از سقوط مادورو چون "ضربه ای به جمهوری اسلامی است". این نگاه، برای لیدر حزبی که بر سر در سازمانش تابلوی کمونیسم و کارگر آویزان است، فقط قربانی کردن انترناسیونالیسم کارگری، کمونیسم و حتی چپ به نفع ناسیونالیسم بورژوازی ضد رژیمی است. استقبال از تجاوز نظامی امپریالیستی به یک کشور آمریکای لاتین و بدبخت‌تر شدن مردم آن کشور، صرفاً به این دلیل که به دشمن داخلی (جمهوری اسلامی) ضربه می‌زند، یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی به هر قیمت و ایده آلیزه کردن ضد رژیمی گری صرف. این نوع موضع‌گیری یک موضع عمیقاً غیرانسانی و ارتجاعی است. حالا باید دید فردا که ترامپ مطابق استراتژی امنیت ملی اعلام شده کاخ سفید "دکترین مونر" سراغ یک به یک کشورهای دیگر آمریکای مرکزی و کارائیب رفت، حمید تقوایی چگونه علیه ایده های پایدار در آمریکای لاتین و به نفع کاخ سفید خواهد نوشت.

سخن پایانی، برخلاف حمید تقوایی من معتقدم مبارزه طبقه کارگر و مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، مبارزه‌ای مستقل است که فی‌الحال در جریان است و نباید برای هیچ کمونیست و انسان آزادیخواه و برابری‌طلبی به قیمت تأیید جنایات فاشیست‌ها و گانگستر جنایتکاری چون ترامپ در دیگر نقاط جهان تمام شود. اتفاقاً یک خطر بزرگ علیه جنبش سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی در ایران تحریمها و تهدیدات جنگی آمریکا با همدستی رژیم فاشیست اسرائیل است. همبستگی ما همواره با طبقه کارگر و مردم ونزوئلا خواهد بود که اکنون زیر چکمه مستقیم آمریکا و ترامپ قرار می‌گیرد، نه ابراز خوشحالی از آدم ربایی و نه مشروعیت‌بخشی به گانگستریسم در جهان.

۲۰۲۶ ژانویه ۸

**به حزب حکمتیست کمک مالی کنید!**

## ستون هفتگی

## حکمرانی با باتوم، اقتصاد با توهم؛

آینه‌ای که روزنامه‌های رسمی ناخواسته مقابل قدرت گرفته‌اند

## وریا روشنفکر

آنچه امروز در صفحات روزنامه‌های چاپ داخل ایران دیده می‌شود، نه صرفاً بازتاب "رویدادها"، بلکه سندی زنده از بن‌بست ساختاری قدرت سیاسی و اقتصادی است؛ بن‌بستی که خود رسانه‌های رسمی، حتی در محدودترین و محافظه‌کارانه‌ترین روایت‌ها، ناچار به اعتراف به آن شده‌اند. از کیهان تا هم‌میهن، از توسعه ایرانی تا ستاره صبح، یک واقعیت واحد با زبان‌های مختلف فریاد می‌زند: جامعه به مرز انفجار رسیده و حاکمیت جز سرکوب، انکار و فرافکنی، ابزار دیگری در چنته ندارد.

روزنامه کیهان با انتخاب تیت‌ر اصلی خود، عملاً نقش بولتن فرماندهی سرکوب را ایفا می‌کند. بازتاب سخنان علی خامنه‌ای مبنی بر این که "با معترض حرف می‌زنیم، اما اغتشاشگر را باید سر جایش نشانند"، نه تلاشی برای تبیین، بلکه اعلام رسمی مجوز خشونت است. در این روایت، مرز میان اعتراض و اغتشاش نه بر اساس کنش واقعی شهروندان، بلکه با اراده سیاسی قدرت تعیین می‌شود. همان بازاری که تا دیروز "وفادارترین قشر به نظام" معرفی می‌شد، امروز اگر مطالبه معیشت کند، به سرعت به "اغتشاشگر" و "مزدور دشمن" تقلیل می‌یابد. این چرخش زبانی، خود نشانه وحشت قدرت از فروپاشی پایگاه‌های اجتماعی سنتی‌اش است؛ وحشتی که تنها پاسخ آن، باتوم و بازداشت است.

هم‌زمان، روزنامه هدف و اقتصاد با تکرار ادعای خامنه‌ای مبنی بر این که "بالا رفتن قیمت ارز کار دشمن است"، چهره دیگری از همین بن‌بست را عیان می‌کند: فرار سیستماتیک از مسئولیت. در این روایت، نه ساختار رانتی اقتصاد، نه فساد نهادینه، نه سیاست‌های ویرانگر پولی و مالی، و نه دهه‌ها فساد و نابودی، هیچ‌کدام نقشی ندارند؛ "دشمن" همه‌کاره است. این فرافکنی مضحک، زمانی بی‌اعتبارتر می‌شود که همان روزنامه‌ها ناچارند اعتراف کنند اعتراضات دقیقاً پس از سقوط بی‌سابقه ارزش ریال شعله‌ور شده و شعارها مستقیماً رأس هرم قدرت را نشانه رفته‌اند. اقتصادی که هر روز سفره مردم را کوچک‌تر می‌کند، با انگ "دشمن" توضیح‌پذیر نیست.

در این میان، توسعه ایرانی تلاش می‌کند ریشه‌های اعتراض را جدی‌تر بکاود. تیت‌ر "گم شدن مطالبات شهروندی که از بی‌آیندی می‌گویند" اعترافی است به یک حقیقت تلخ: جامعه دیگر افق ندارد. فشار معیشتی، بی‌ثباتی اقتصادی و فقدان هرگونه دورنمای روشن، مطالبات را از کانال‌های رسمی خارج کرده است. اما حتی این روایت نیز در

چارچوبی محتاطانه باقی می‌ماند؛ گویی مشکل اصلی "میدان روایت" است، نه مناسبات واقعی قدرت و ثروت. با این حال، همان اعتراف به مسئولیت دولت در کنار فشار تحریم‌ها، شکافی را در دیوار انکار رسمی نشان می‌دهد.

روزنامه شرق با تیت‌ر "اعتراض در تنگنای سیاست" سعی می‌کند نزاع درون‌حاکمیتی را برجسته کند: تقابل "عقلا" و "تندروها". اما این دوگانه‌سازی، بیش از آن که روشنگر باشد، گمراه‌کننده است. وقتی کل ساختار بر حذف صدای مستقل بنا شده، تفکیک میان عقلانیت و تندروی در درون همان ساختار، توهمی بیش نیست. آنچه شرق ناخواسته افشا می‌کند، این است که حتی بخشی از نخبگان رسمی نیز می‌دانند رویکرد امنیتی، بحران را عمیق‌تر می‌کند، اما هیچ نیروی واقعی برای تغییر این مسیر وجود ندارد. صداوسیما و مجلس، به درستی به عنوان ابزارهای تحقیر و تخریب مطالبات مردمی معرفی می‌شوند؛ نهادهایی که نه نماینده جامعه، بلکه بلندگوی سرکوب‌اند.

در حوزه اقتصاد، روزنامه مواجهه اقتصادی و ستاره صبح تصویر روشنی از درماندگی دولت ارائه می‌دهند. "یارانه مسکنی برای درد مزمن" توصیف دقیقی است از سیاست‌هایی که قرار است با کالابری و اعتبار محدود، فاجعه تورم چهل‌درصدی و شکاف عمیق دستمزد و هزینه زندگی را بپوشانند. حذف ارز ترجیحی، در شرایطی که دستمزدها عملاً منجمد شده‌اند، چیزی جز انتقال بار بحران به دوش فرودستان نیست. ستاره صبح با تیت‌ر "قمار اقتصادی یا جراحی؟" حتی صریح‌تر می‌نویسد و سقوط ۲۰ هزار درصدی ارزش ریال را نشانه ابربحران می‌داند. اما پرسش اصلی بی‌پاسخ می‌ماند: جراحی بر پیکر چه کسی؟ پاسخ روشن است؛ همیشه بدن جامعه، نه ساختار قدرت.

گزارش توسعه ایرانی از یورش نیروهای امنیتی به بیمارستان خمینی ایلام، پرده دیگری از این واقعیت عریان را کنار می‌زند. وقتی حرمت مراکز درمانی شکسته می‌شود و مجروحان اعتراضات تعقیب و بازداشت می‌شوند، دیگر سخن گفتن از "تفکیک معترض و اغتشاشگر" به طنزی تلخ شبیه است. سکوت مسئولان محلی و ابهام‌گویی وزارت بهداشت، نشان می‌دهد که حتی قواعد حداقلی انسانی نیز در برابر منطق سرکوب بی‌ارزش شده‌اند. کشته‌شدن شهروندان در ملکشاهی و مرگ مجروحان، بهای واقعی "ثبات" مورد ادعای حاکمیت است.

سرمقاله هم‌میهن با عنوان "حل کردن یا جمع کردن؟" ناخواسته به قلب مسئله می‌زند. "جمع کردن" اعتراضات، همان چیزی است که قدرت به آن خو گرفته: پراکنده‌سازی، بازداشت، سانسور. اما خود این روزنامه هشدار می‌دهد که این مسیر، فریب‌دهنده و شکست‌بار است. تشبیه جامعه به خودرویی در سراسیمی، دقیق است؛ اما نویسنده باز هم از گفتن این واقعیت طفره می‌رود که راننده، خود حاکمیت است و پایش را بر پدال بحران نگه داشته است.

ستاره صبح با پرداختن به "سقوط کیفیت زندگی" و

## حکمرانی با باتوم، اقتصاد با توهم؛

### آینه‌ای که روزنامه‌های رسمی ناخواسته مقابل

#### قدرت گرفته‌اند...

آمار فقر مطلق ۴۴ درصدی و شیوع گسترده اختلالات روانی، تصویری هولناک از جامعه‌ای ارائه می‌دهد که زیر فشار نابرابری و تبعیض خرد شده است. اعتراضات شهرهای کوچک، با مرگ و بازداشت، نشان می‌دهد که بحران دیگر محدود به کلان‌شهرها نیست؛ حاشیه‌ها به مرکز آمده‌اند و این همان کابوسی است که قدرت از آن می‌ترسد.

در سطح منطقه‌ای، گزارش توسعه ایرانی درباره "خاورمیانه در آستانه یک حمله پیش‌دستانه" نشان می‌دهد که حاکمیت چگونه هم‌زمان با سرکوب داخلی، جامعه را در آستانه ماجراجویی‌های پرهزینه خارجی نگه می‌دارد. بیانیه شورای دفاع جمهوری اسلامی و تهدید به واکنش پیش‌دستانه، در کنار هشدارهای آمریکا، ترکیبی خطرناک می‌سازد که باز هم هزینه‌اش بر دوش مردم خواهد بود؛ مردمی که هم‌زمان زیر بار تورم، سرکوب و ناامنی له می‌شوند.

روزنامه تجارت با بازتاب اعتراضات بازار تهران و توصیه به "گفت‌وگوی

مستقیم" با بازاریان، اعتراف می‌کند که برخورد انتظامی راه‌حل نیست. اما تصاویر گاز اشک‌آور، مغازه‌های بسته و شعارهای تند علیه رهبر جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد که اعتماد از دست رفته با توصیه‌های رسانه‌ای بازنمی‌گردد.

حتی گزارش مردم‌سالاری درباره تلاش قطر برای میانجی‌گری میان ایران و آمریکا، در این بستر معنایی دیگر می‌باید. حاکمیتی که در داخل با مردم خود در وضعیت جنگی است، چگونه می‌تواند در خارج به ثبات برسد؟ بن‌بست هسته‌ای، تنش‌های نظامی و اعتراضات سراسری، اضلاع یک بحران واحدند.

مجموع این روایت‌ها، اگرچه هرکدام با زبان و محدودیت‌های خاص خود نوشته شده‌اند، یک حقیقت را بی‌پرده عیان می‌کنند: نظامی که نه توان پاسخ‌گویی اقتصادی دارد، نه تحمل اعتراض اجتماعی، و نه چشم‌انداز سیاسی روشنی ارائه می‌دهد. سرکوب، فراق‌کنی و وعده‌های تکراری، دیگر کارساز نیستند. آنچه در خیابان، بازار و حتی بیمارستان می‌گذرد، اعلام ورشکستگی یک نظم است؛ نظمی که روزنامه‌های خودش، ناخواسته، کیفرخواست آن را هر روز منتشر می‌کنند.

۲۰۲۶ ژانویه ۸

## سم لومپنیسم

نیروهای امنیتی تلاش دارند با شعارهای ضد زن و استفاده از کلمات رکیک، فرهنگ مبارزه انقلابی را مخدوش کنند. هدف این عمل؛ اولاً تلاشی برای نیامدن زنان در ابعاد وسیع است و ثانیاً ایجاد تردید میان مردم ناراضی برای پیوستن است. لومپنیسم میراث حکومت‌های عتیق و استبدادی و فرهنگ بازجوها و زورگیران و مردسالاران است. لومپنیسم سمی است که آگاهانه به حرکت‌های اعتراضی تزریق می‌شود و بخشاً جوانان عصبانی و ناراضی دنبال آن می‌روند.

مردمی که برای آزادی و نفی تبعیض برمی‌خیزند؛ برای پیروزی باید نماینده پیشروترین فرهنگ، تاکتیک و سیاست انسانی و انقلابی باشند. با شعارهای آزادیخواهانه و فرهنگی که الگوی آزادی فرداست، اعتراض کنیم. در مقابل دشمن با تمام قاطعیت، در صفوف معترضین با تمام نועدوستی و فرهنگ آوانگارد! این روزها آینده نوشته می‌شود!

۴

## اعتراضات ۱۴۰۴

Partow Media

کمیته تبلیغ حزب حکمتیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

## از میان رویدادهای هفته:

علی جوادی

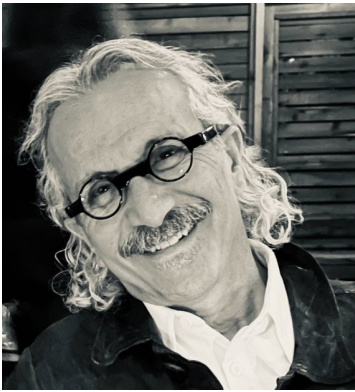
### چرا طرح تاجزاده به کار خامنه‌ای نمی‌آید و به کار اپوزیسیون راست می‌آید؟

آنچه به نام "بیانیه از زندان" از سوی مصطفی تاجزاده منتشر شده، سند گسست از جمهوری اسلامی نیست، بلکه یادداشت راهنمای دوران احتضار آن است. متنی که نمی‌خواهد این نظام را دفن کند، بلکه می‌کوشد آن را با آرایش تازه، با واژگانی نرم‌تر، و با حذف چند نشانه منفور، کماکان در صحنه نگهدارند. جمهوری اسلامی قرار است نه پایان یابد، بلکه با چهره‌ای "امروزی‌تر" در مراسم تغییر ریل خود شرکت کند. این متن اعتراض نیست. برنامه مدیریت فروپاشی از بالا است. و دقیقاً به همین دلیل باید پرسید: چرا چنین متنی نوشته می‌شود، و برای چه کسانی؟

تاجزاده از دل زندان اوین سخن می‌گوید، اما زبانش همچنان زبان دولت است. زبانی آشنا، رسمی، حسابگر، زبان کسی که مسئله را نه در "کلیت حاکمیت اسلامی و نظام اقتصادی حاکم"، بلکه در "شیوه اداره نظام" می‌بیند. بیانیه با مجموعه‌ای از بحران‌ها آغاز می‌شود: تورم، فقر، سقوط پول ملی، فرسایش معیشت، خشم اجتماعی. اما این بحران‌ها نه به عنوان پیامد سیاست، بلکه مثل گزارش هواشناسی روایت می‌شوند، بی فاعل، بی مقصر، بی تاریخ. گویی تورم از آسمان افتاده، فقر و فلاکت با وزش باد آمده، و جمهوری اسلامی فقط قربانی بد اقبالی اقلیمی است. نه کلمه‌ای درباره این حقیقت ساده که این بحران‌ها خود جمهوری اسلامی‌اند، نه انحراف، نه خطا، نه سوء مدیریت، بلکه نتیجه منطقی و ضروری حاکمیت اسلام سیاسی و سرمایه بر دولت، قانون و زندگی.

در این روایت، همه چیز مقصر است جز خود حکومت اسلامی. تقصیر از "سیاست‌های غلط" است، نه از حاکمیت سیاسی، از "تمرکز قدرت" است، نه از حکومت اسلام و سرمایه، از "ولایت فقیه" است، نه از سیستم اطاعت، تقدیس قدرت و سرکوب سازمان یافته اسلامی. این همان ترفند کهنه اصلاح طلبی حکومتی است: چاقو را از خون پاک می‌کنند و با جدیت "آکادمیک" درباره جنس دسته آن سخن می‌گویند، درباره انحنای آن، درباره ارگونومی آن، اما نه درباره جسدی که کنار دست افتاده است.

مشکل، طبق این متن، "ولایت فقیه" است. انگار اگر این بند را از قانون اساسی حذف کنیم، جلسه هیأت دولت تشکیل می‌شود، تاریخ جنایت مرخصی می‌گیرد، دستگاه کثیف روحانیت ناگهان از تعرض به زندگی و شئون مردم دست می‌شوید، شریعت اسلام به مرخصی استعلاجی می‌رود، زنان آزاد می‌شوند، کارگران صاحب حق می‌شوند، زندان‌ها خود به خود تعطیل می‌شوند، تمام زندانیان سیاسی آزاد می‌گردند و بساط اعدام



و شکنجه با یک اصلاحیه حقوقی جمع می‌شود. نه! این نه تحلیل سیاسی، بلکه افسانه‌ای برای خستگان سیاسی و بیزاران از واقعیت سخت است. حکومت اسلامی بدون ولایت فقیه یعنی همان نظم، با نورپردازی تازه، همان مناسبات، با واژگان جدید. تابلو عوض می‌شود، اما ساختمان همان است. راهروها همان‌اند، و

بوی زندان همان. اما اینجا باید مکث کرد و پرسید: این سناریو اساساً قرار است با چه کسی محقق شود؟

#### توهم توافق با راس هرم جنایت

هر پروژه‌ای از جنس "گذار بدون خشونت"، "حذف ولایت فقیه" یا "اصلاح ساختاری"، ناگزیر به یک پیش فرض خاموش متکی است: توافق یا تمکین راس قدرت. یعنی پذیرش این فرض که علی خامنه‌ای و کل دستگاه سرکوب - سپاه، اطلاعات، قوه قضاییه، شبکه‌های اقتصادی و امنیتی - روزی بنشینند، جدول سود و زیان را مرور کنند و بگویند: بسیار خوب، از اینجا به بعد "دموکراسی و حقوق بشر".

این تصور نه تنها ساده لوحانه، بلکه انکار آگاهانه تاریخ جمهوری اسلامی است. خامنه‌ای نه یک فرد خطاکار است و نه یک مدیر بد، او نام مستعار یک ساختمان کامل جنایت اسلامی است. نامی که اگر عوض شود، ساختمان همان است، راهروها همان است، و دستگاه همان کارکرد را دارد. دستگاهی که با سرکوب متولد شده، با اعدام تثبیت شده، و با زندان و شکنجه بازتولید شده است. چنین دستگاهی استعفا نمی‌دهد. تمکین نمی‌کند. اگر عقب نشینی کند، فقط برای خرید زمان است، اگر لبخند بزند یا حتی گریه کند، فقط برای بفرار از مرگ سیاسی است. و اگر واقعاً عقب نشینی کند، این آغاز پایان کلیت رژیم اسلامی خواهد بود. به قول منصور حکمت باد کنک را با سوزن نمیتوان بادش را خالی کرد.

پس سناریوی "جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه" حتی از منظر خود حاکمیت هم افق نجات نیست، حداکثر میتواند تاکتیکی مصرفی باشد. رژیم از این نسخه‌ها استفاده می‌کند نه برای واگذاری قدرت، بلکه برای درهم شکستن صفوف جامعه، خسته کردن خیابان، شناسایی نیروها، و بازسازی توان سرکوب. اصلاح طلب حکومتی از درون زندان خیال می‌کند دارند آینده می‌نویسد، اما حاکمیت فقط دارد زمان می‌خرد، با همان خونسردی که همیشه تاریخ را خریده است. و اینجاست که طنز تلخ تاریخ خود را عریان می‌کند: پروژه‌ای که برای حاکمیت مصرفی و کم اعتبار است، در بیرون از آن ناگهان به کالای لوکس سیاسی برای بخشهای وامانده سیاسی بدل می‌شود.

کم‌دی بزرگ سازش: از تاجزاده تا شاهزاده

بالای سر جامعه.

## از میان رویدادهای هفته:

### چرا طرح تاجزاده به کار خامنه‌ای نمی‌آید و به کار اپوزیسیون راست می‌آید ...

خواست عمومی روشن است: پایان کلیت حکومت اسلامی. نه فقط کنار گذاشتن خامنه‌ای، نه فقط ولایت فقیه، بلکه کل نظم سیاسی و اقتصادی حاکم: دولت دینی، تمامی قوانین مذهبی و نافی برابری انسان‌ها، انحلال کل دستگاه سرکوب، و پایان دادن به عمر طولانی نابرابری، شکاف طبقاتی و بی‌حرمتی سازمان یافته و شکاف طبقاتی و فقر و فلاکت.

#### و چند نکته پایانی

همان زندانی که امروز تاجزاده در آن محبوس است، زندان اوین، نماد این کلیت است. اوین نهاد اصلاح‌پذیر نیست، کارخانه جنایت دولتی است. در فردای آزادی، اوین باید تعطیل و به موزه جنایت حکومت اسلامی تبدیل شود. دستگاه اطلاعاتی باید منحل شود. بساط شکنجه، زندان سیاسی و اعدام باید نابود گردد. بدون اینها، هر "گذار" فقط تغییر مدیران زندان است.

ما، سوسیالیسم جامعه، کارگران، آزادی خواهان و برابری طلبان، جامعه را از این کمندی عبور خواهیم داد. مردم نه نردبان قدرت جنبش‌های دست راستی و اسلامی و سلطنتی‌اند، و نه ذخیره فشار برای چانه زنی از بالا. عدالت کلاهی قابل تعویق نیست. آزادی موهبتی برای طبقات بالا نیست. رفاه، سهم موروثی طبقات دارا نیست.

سرنگونی برای ما فقط شعار نیست، ضرورت تاریخی است. برای رسیدن به حکومتی آزاد و سوسیالیستی و شورایی، باید کلیت رژیم اسلامی سرنگون شود و از حکومت اسلام و سرمایه از عرصه سیاست و اقتصاد خلع ید شود. نه جمهوری اسلامی با ولایت فقیه، نه جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه، بلکه پایان کامل این نظم، با همه بساط اسلام سیاسی، با تمام دستگاه سرکوب، و با همه مناسبات استثمار و نابرابری‌اش.

این سازش‌ها شاید برای جنبش‌های ارتجاعی دست راستی جذاب باشد، اما جامعه ایران به چیزی کمتر از سرنگونی تمام و کمال رژیم اسلامی رضایت نخواهد داد. و تاریخ، طبق معمول، با کمندی آغاز می‌شود - اما با حساب کثی سیاسی پایان می‌گیرد.

۲۰۲۶ ژانویه ۸

این بیانیه فقط به درد مجموعه اصلاح طلبان حکومتی نمی‌خورد. بوی سازش آن، آب از دهان راست اپوزیسیون هم راه می‌اندازد. همان جریانی که سال‌هاست میان "نجات از آسمان" با نوازندگی ارتش اسرائیل و "سازش از بالا" در نوسان است. یک روز منتظر تحریم و بمباران است، و روزی که از جنگ نا امید شود، به "عقلانیت ملی" پناه می‌آورد. منطق ساده است و عریان: مردم مبارزه کنند. خیابان گرم بماند. بدن‌ها هزینه بدهند. اما توافق، از بالای سر جامعه امضا شود.

در خیابان، باتوم و گلوله، پشت درهای بسته، و در دنیای مجازی چای و صورت جلسه. مردم تاریخ را با بدنشان می‌نویسند، این مرتجعین آن را با خودکار امضا می‌کنند. در این نمایش، مردم نقش موتور فشار را دارند، نردبانی برای بالا رفتن دیگران. قرار است جامعه بجنگد تا بخشی از حکومت و بخشی از اپوزیسیون مرتجع پشت درهای بسته به تفاهم برسند. تفاهمی که شرط اولش رضایت خامنه‌ای و کل دستگاه سرکوب است، و شرط دومش تعلیق عدالت، فراموشی جنایت، و سوت توقف برای متوقف کردن مبارزات سرنگونی طلبانه مردم و مهمتر مردمی که اینها بر این تصور پوچند کی میتوانند در نیمه راه متوقفشان کنند.

در این سازش، اسلام سیاسی کمی "ملایم" می‌شود. عمامه کمی عقب می‌رود، شاید به قم تبعید شوند. چند واژه عوض می‌شود. اما استثمار دست نخورده می‌ماند. نیروی کار ارزان مفروض است. نابرابری طبیعی است. مالکیت سرمایه همچنان مقدس است. قدرت اقتصادی سرمایه کماکان مصون و سرمایه آزاد است. کارگر همان است که صبح زود سر کار می‌رود، فقط قرار است کمتر شعار بدهد. فقر همان است، فقط قرار است مودب تر باشد. قرار نیست زن برابر مطلق شود، انسان آزاد باشد، قرار است کم مسئله‌تر باشد. قرار نیست دستگاه سرکوب منحل شود. قرار است "مدرن" تر شود، با چند قربانی نمادین و چند بازنشستگی نمایشی.

به همین دلیل است که مفاهیمی چون "گذار آرام" و "آشتی ملی" همزمان از دهان اصلاح طلب حکومتی، بخشهایی از جریانات راست پرو غربی و بعضا سلطنت طلب، و چهره‌هایی چون مهدی نصیری بیرون می‌آید. این همصدایی تصادفی نیست، هم آوایی طبقاتی و سیاسی است. ترس مشترک از یک پدیده اجتماعی: انقلاب اجتماعی و کارگری.

#### جامعه از این ایستگاه عبور کرده است

اما مشکل اصلی این پروژه نه فقط تناقضات درونی‌اش، بلکه بی‌ربطی‌اش به جامعه واقعی است. جامعه ایران سال‌هاست از این ایستگاه عبور کرده. از دی ۹۶ تا آبان ۹۸ و خیزش‌های بعدی، یک حکم اجتماعی صادر شده است: نه اصلاح، نه سازش، و نه معامله و بند و بست از

**منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!**

<http://hekmat.public-archive.net>



دموکراسی بورژوازی یا هر نوع دموکراسی در چارچوب ساختار سرمایه‌داری هیچگاه ستم بر زنان، تبعیض میان طبقه‌کارگر، استثمار طبقاتی، جنسی و خواسته‌هایی از جمله لغو پولی سازی آموزش را برطرف نمی‌کند، بلکه به انواع مختلف بازتولید میکند، پس سرنگونی سیستم سرمایه داری حاکم

بر جغرافیای ایران یعنی جمهوری اسلامی و حاکم کردن قدرتی سوسیالیستی متکی به اراده مستقیم طبقه کارگر و مردم در پس سرنگونی فقط میتواند آزادی و برابری را تضمین کرده و جامعه را از شر هرگونه ستم ملی، جنسی و طبقاتی خلاص کند.

همانطور که در متن بیانیه اشاره شده اقدامی ایجابی علیه وضع موجود، علیه حکومت اسلامی و مرتجعین اپوزیسیون راست از پهلوی تا رجوی لازم است اما باید در همان اقدامات دقیق شد. بحث سرنگونی جمهوری سرمایه اسلامی و مناسبات استثمارگرانه آن بحثی است با قدمتی مشخص و در هر دوره از مبارزات طبقاتی تجاری در دل جنبش‌های طبقه کارگر، جنبش دانشجویی و جامعه به دست آمده که همچون درس‌هایی برای تداوم شکل مبارزات قابل بررسی و اتکا است.

در انتهای بیانیه به نکته مهمی در قدرت سیاسی و اینکه هیچ قدرت تک نفره‌ای که در اینجا منظور پهلوی است، نمایندگی کننده نه محکم به جمهوری اسلامی نخواهد بود تاکید شده اما باید دقیق‌تر شد. در پروسه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی تحزب و تشکل مخصوصا برای نیروهای چپ و سوسیالیست جامعه دارای اهمیت ویژه است. در اینجا، بدست خود کاری را در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی انجام دادن تحلیلی دقیق نیست، به خصوص تحزب نقطه مقابل چشم دوختن به نیروهای بالادست جامعه و طبقه کارگر است، بعلاوه مبارزات طبقاتی مستلزم داشتن ساختار تشکیلاتی است.

رهبران جنبش‌های دانشجویی، طبقه کارگر و مبارزات توده‌ای امر هدایت و سازماندهی مبارزات طبقاتی را پیش می‌برند و این مبارزات بر پایه یک ساختار مبارزاتی-تشکیلاتی مشخص استوار است که بخصوص برای ما که خواهان پایان دادن به سیستم سرمایه و گرفتن قدرت سیاسی هستیم معنی مشخص تری از نوع سازماندهی و مناسبات تشکیلاتی آن باید داشته باشد. برای دانشجویان و آن بخش از جامعه که خواهان آزادی و برابری هستند زمانی خلاصی معنی پیدا میکند که برای رهایی از بردگی مزدی، استثمار و مناسبات سرمایه‌داری بصورت متشکل و با خرد جمعی و بدون انتظار نیروهای بالادست طبقه کارگر و جامعه به مبارزات خود ادامه دهند و تلاش کنند قدرت سیاسی را همزمان با سرنگونی جمهوری اسلامی بدست گیرند.

## بیانیه پنج دانشگاه تهران علیه هر شکل

### ارتجاع؛ باید دقیق‌تر شد!

امیر عسگری

اخیرا فعالین دانشجویی دانشگاه‌های تهران، بهشتی، علامه، علم و صنعت و تربیت مدرس طی بیانیه‌ای مشترک همراهی خود را با مبارزات توده‌ای علیه وضعیت موجود اعلام کرده، بعلاوه مرزبندی خود را با جریان‌های ارتجاعی بخصوص طرفداران پهلوی و مجاهدین را به صراحت اعلام کرده و راهکار کنونی را اقداماتی جدید و بصورت ایجابی علیه جمهوری اسلامی با مرزبندی‌های لازم علیه هر جریان استبداد محور اعلام کردند.

در این بیانیه مشترک که به درستی از میان شعارهایی که اخیرا در دور جدید اعتراضات در دانشگاه علیه هرگونه ارتجاع پوزیسیون و اپوزیسیون راست با رویکردی چپ سر داده شد؛ "نه پهلوی، نه رهبری، آزادی و برابری" جای داده شده است، مضمونا به ماهیت ارتجاعی و بازتولید انواع استبداد در ماهیت جریان‌های از جنس سلطنت طلب و مجاهدین پرداخته شده است.

این بیانیه سرنگونی طلبی را به سرنگونی طلبی صرف خلاصه نکرده بلکه صریحا اعلام میدارد که خواهان ابقا یا بازتولید ستم و آپارتاید جنسی و تبعیض و ارتجاع پس از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست بلکه خواهان رسیدن به آزادی و برابری در پس سرنگونی و گرفتن قدرت بدست خود مردم است. این بیانیه مشترک که توسط فعالین پنج دانشگاه مهم تهران تهیه شده، جواب رد محکمی است به راست و بخصوص جریان موسوم به سلطنت طلب و رسانه‌های قلم به مزدشان که شبانه روز در حال تحریف اعتراضات و انتساب هر حرکت اجتماعی ولو جعلی به نام رضا پهلوی هستند.

قطعا این بیانیه که ضمن رویکرد سرنگونی طلبانه، علیه جریان‌های مشخصا سلطنت طلب و مجاهد به عنوان جریان‌های خواهان بازتولید چرخه استبداد و استثمار موضع می‌گیرد در کنار نقاط مثبت دارای برخی مواضع نادقیق و یا مجهول است که باید با بررسی آن تلاش نمود تا در اقدامات آتی به این نکات اساسی دقت بیشتری داشت تا بتوان قدم‌های محکم تری در گام‌بجولهای مبارزاتی برداشت.

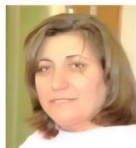
وقتی از فردای سرنگونی و رسیدن به نوعی از آزادی و برابری که در صدر آن رهایی زنان و خلاصی از آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی قرار دارد سخن می‌گوییم و خواهان رهایی جامعه از استثمار و ستم هستیم، تمامی این تعاریف فقط با سرنگونی ساختار سرمایه‌گذاری و مناسبات آن است که ممکن میشود.



آثر ماجدی



صلاح مازوجی



مرسده قاندی



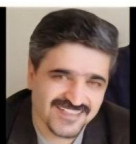
رضا مقدم



حسن حسام



هژیر پلاسچی



رحمان حسین زاده



ایوب رحمانی



ناصر پیشرو



بهروز فراهانی



حسن بهزاد



عباس سماکار

و مشارکت شرکت کنندگان

اداره کنفرانس: آزاده بارزاده و هلمت احمدیان

## کنفرانس استکھلم

سخنرانان:

اوضاع متحول سیاسی، جنبش‌های اجتماعی،

جایگاه و نقش نیروهای چپ

شنبه ۱۰ ژانویه ۲۰۲۶ - ۲۰ دی ماه ۱۴۰۴

از ساعت ۹/۳۰ تا ۱۹



Rågsveds Folkets hus

Rågsvedstorget 11, 124 65 Bandhagen

Tunnelbanans gröna linje nr 19 till Hagsätra



شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

## بیانیه پنج دانشگاه تهران علیه هر شکل

### ارتجاع؛ باید دقیق‌تر شد ...

اینجا اگر بحث تحزب کنار گذاشته شود خلأ بزرگی در گرفتن قدرت سیاسی موجب به هدر رفتن مبارزات و هر شکل از سازماندهی و ریخته شدن تمامی تلاش‌ها به جیب جریاناتی طرفدار سرمایه یا بالادست جامعه شده و مبارزات را در طولانی مدت از افق طبقاتی تهی میکند. در مبارزات طبقاتی چه دانشگاه و چه در سطح عمومی جنبش‌های طبقه کارگر و عموم جامعه، فعالین این عرصه‌ها همچنین رهبران سوسیالیست این مبارزات، بعلاوه احزاب برآمده از طبقه کارگر که امرشان خلاصی از حکومت سرمایه و برقراری حکومت کارگری است هر کدام وظایفی بر عهده دارند. رهبران سوسیالیست دانشگاه،

کارگران و توده‌ها با استفاده از تجارب احزاب طبقه کارگر که امرشان رسیدن به حکومت شوراهاست، می‌توانند نقشه‌عملی درست در مبارزات خود در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و مهیا کردن فضا برای گرفتن قدرت سیاسی از سوی نیروهای چپ و سوسیالیست را آسان‌تر کنند. در گرفتن قدرت سیاسی نیز احزاب طبقه کارگر نیز وظیفه خود را دارند که نباید با وظایف فعالین کف خیابان، جامعه و سوسیالیسم داخل جامعه جایشان عوض شود.

آنچه در جمع‌بندی باید گفت مرزبندی با جریانات فلالانژ مانند پهلوی و رجوی مهم است و آنچه در بیانیه به عنوان خواست رسیدن به آزادی و برابری یاد شده با رویکردی طبقاتی و سوسیالیستی و تشکل یابی برای آلترناتیو شورایی است که میتواند گام‌بج‌لوهایی در همین راستا را محقق کند.

۱۸ دی ۱۴۰۴

**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم،**

**بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل میشود!**

منصور حکمت

**نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!**

## فراخوان مشترک

## برای پیوستن به اعتراضات سراسری

## و به عقب راندن ماشین قتل و سرکوب جمهوری اسلامی

## متحد و یکپارچه به میدان بیاییم

از آنجا که سیل خروشان اعتراضات مردم بپاخاسته ایران علیه اوضاع فاجعه باری که جمهوری اسلامی به اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است، ادامه دارد، ما امضا کنندگان این فراخوان همه شما مردم آزادیخواه را به اعتراض عمومی و سراسری علیه جمهوری اسلامی و جنایات و سرکوبگریهای آن فرا می خوانیم.

از شما می خواهیم با تاکید بر حق اولیه و بدون چون و چرای آزادی اعتراض خیابانی، جنایات و سرکوبگریهای جمهوری اسلامی و یورش به صف اعتراضات مردم را قاطعانه محکوم کرده و خواهان آزادی کلیه دستگیرشدگان و زندانیان سیاسی شوید. با اعتراضات متحدانه خود جمهوری اسلامی را وادار کنید که به احضار و تعقیب و بگیر و ببند و پرونده سازی علیه فعالین جنبشهای اجتماعی پایان دهد.

فعالین جنبشهای اجتماعی در شهرهای کردستان با بکار گرفتن ابتکارات و تجارب خود در زمینه اطلاع رسانی از طریق شبکههای اجتماعی و ... با آماده کردن و بسیج گسترده توده ای، تدارک و آغاز اعتراضات با تجمع های بزرگ و ممانعت از آنکه نیروهای سرکوبگر بتوانند اعتراضات را به جنگ و گریز خیابانی تبدیل کنند، نه تنها می توانند قدرت سرکوب مزدوران جمهوری اسلامی را بطور مؤثری خنثی نمایند، بلکه قادر خواهند بود انسجام آنها را در هم کوبند. بدون تردید اعتراضات یکپارچه، متحدانه و سراسری مردم کردستان می تواند، پاسخی قاطع به جنایات و تهدیدات سران رژیم جمهوری اسلامی باشد و اتحاد و همبستگی مردم کردستان با جنبشهای پیشرو اجتماعی و اعتراضی در سراسر ایران در مبارزه علیه این رژیم جنایتکار را مستحکم تر کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان  
تشکیلات کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری  
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست  
کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۷ دی ۱۴۰۴

۷ ژانویه ۲۰۲۶



این موج نیرومند جنبش اعتراضی در ادامه خیزشهای توده ای و سراسری چند سال اخیر و در تداوم جنبش انقلابی ۱۴۰۱ برای پایان دادن به فقر و فلاکت اقتصادی، پایان دادن به نابرابریها و تبعیضهای جنسیتی، ملی، رفع محرومیت های سیاسی و اجتماعی و در یک کلام برای سرنگونی جمهوری اسلامی به حرکت در آمده است. مردم آزادیخواه کردستان همانطور که در جریان جنبش انقلابی ژینا با پیشتازی خود به عنوان بخش جدایی ناپذیری از جنبش انقلابی سراسری به میدان آمدند و با عمل خود در بعد اجتماعی نشان دادند که رسیدن به اهداف خود و به عقب نشاندن جمهوری اسلامی را از مسیر اتحاد و همبستگی با اعتراضات سراسری تعقیب می کنند، ضروری است اینبار نیز همدوش و همبسته با مردم مبارز استانهای ایلام و کرمانشاه به صف اعتراضات سراسری بیوندند. مردم کردستان لازم است بار دیگر در همه شهرها یکپارچه و متحدانه به میدان بیایند و پاسخی قاطع و شایسته به جنایات و سرکوبگریهای جمهوری اسلامی بدهند.

کارگران، زحمتکشان، زنان، مردم مبارز کردستان!

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

## به "جهان جدید" خوش آمدید! پرده ونزوئلا

سیاوش دانشور

امروز نیروهای امنیتی و نظامی آمریکا در کاراکاس با تسخیر بدون دردرس فرودگاه و ترکیبی از حملات سایبری و بمباران و عملیات کماندویی، رئیس جمهور ونزوئلا نیکلاس مادورو و همسرش سلیا فلورس، را ربودند و به یک ناو آمریکائی منتقل کردند. اجزای سناریوی محاکمه مادورو و تغییر رژیم در ونزوئلا و بلعیدن منابع آن آماده شده است.



این صرفاً یک اتفاق در یک جبهه جنگ قدرتهای درگیر برسر منافع نبود، این رویداد یک نقطه عطف در مناسبات بین‌المللی و سیاست جهانی و جنگ قدرت جاری است. در این میان توسل به "قوانین بین‌المللی" در شرایطی که کل چهارجوبهای جهانی پیشین مورد جدال و بازتعریف‌اند، یا وقتی "کلانتر جهان" راساً "قانون تعیین میکند" و "توی دهن قانون می‌زند"، حماقت سیاسی است.

مسئله رعایت قانون پیشین نیست بلکه استفاده از ابزارهای قدرت برای تحمیل "قانون جدید" است. اینکه این عملیات نتیجه توافقاتی داخلی و جهانی بوده یا نه و دقیقاً طی ساعت بامداد چه گذشته است، تدریجاً روشن میشود. اما در هر حالی، رفتن به پایتخت یک کشور و ربودن رئیس جمهور و همسرش برای بسیاری بدعتی در دنیای امروز تلقی میشود. اما اینهم زیاد جدید نیست، فرم و درجه وقاحت جدید است، حملات نظامی به عراق و لیبی و یا کودتاهای متعدد در کشورها و کشتن "رهبران" آنها شیوه این دولتهای دموکراتیک و حقوق بشری بوده است.

این اعلام صریح "قانون جنگل" و اعلام "اصل اصالت زور" بعنوان محور مناسبات بین‌المللی است. پیام ساده و روشن است؛ کسی امنیت

ندارد، هر مخالف "منافع آمریکا" قابل حذف و ربودن و ترور است. ونزوئلا سکانسی نفسگیر از این نمایش گانگستریسم دموکراتیک است که محتوای "دوره جدید عصر طلایی آمریکا" را برایمان توضیح میدهد.

به "جهان جدید" سرمایه داری قرن بیست و یکم خوش آمدید!

جهانی که در آن هرچیز، حتی دور از ذهن، ممکن است. یک نکته را شاید نخوانده‌اند؛ وقتی بالائی‌ها و "مجریان قانون" خود در صف اول نفی هر قانون‌اند، دلیلی ندارد که پایینی‌ها و طبقه کارگر و جنبش ضد کاپیتالیستی به روشهای سابق عمل کنند. آنها در عین حال دارند قواعد بازی در سیاست و کشمکش اجتماعی را بازتعریف میکنند؛ اگر قدرت داری هیچ قانونی مشروعیت ندارد.

#ونزوئلا

#تروریسم

۳ ژانویه ۲۰۲۶

**برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب  
کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور  
زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی  
در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و  
دوستانتان معرفی کنید.**

**آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv/>

**به حزب حکمتیست کمک مالی کنید!**

**علیه فقر، علیه گرانی بپاخیزیم!**

به نیروهای سرکوب در خیابان

تَمَرْد کنید،

صفتان را جدا کنید!

ما مردم هستیم، مردم بجان آمده از فقر و گرانی و فلاکت و استبداد! اعتراض داریم، این اوضاع را نمی‌خواهیم، و شما که نان تان را از جیب ما می‌دهند، روبه‌روی مردم ایستاده‌اید! بدانید: فردا گفتن "من مامور بودم و معذور" و "دستور داشتم" شما را نجات نمی‌دهد. لباس و درجه، مسئولیت را پاک نمی‌کند. فردا، هرکس با انتخاب خودش شناخته می‌شود.

ما سربازان و درجه‌داران را با آمران و طراحان سرکوب یکی نمی‌گیریم. آنها شما را جلو می‌فرستند و مسئولیت را هم به گردن شما می‌اندازند. فرماندهانی که به شما دستور جنایت می‌دهند، خودشان در فکر فرارند. سرکوب مردم، آینده ندارد. وقتی این روزها تمام شود، فرماندهای پشت شما نمی‌ایستند.

این یک هشدار است: از دستور کشتار و سرکوب تَمَرْد کنید، کنار مردم بایستید! امروز انتخاب با شماست: یا ابزار بالادستی‌ها می‌شوید، یا با نیروستن به سرکوب، جان مردم و آینده خودتان را حفظ می‌کنید. خیلی زود دیر میشود، صفتان را جدا کنید!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

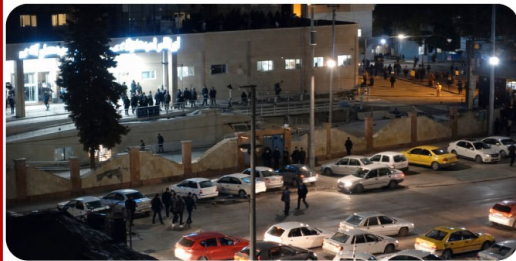
دیماه ۱۴۰۴ - ژانویه ۲۰۲۶

محکومیت یورش نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به بیمارستان ایلام

یورش وحشیانه نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به یک بیمارستان در ایلام، عبور آشکار از همه خطوط انسانی، اخلاقی و حقوقی است. شلیک گاز اشک‌آور به داخل محوطه درمان، استفاده از تفنگ ساچمه‌ای، شکستن درهای شیشه‌ای برای ورود اجباری، و ضرب و شتم کارکنان درمانی و افراد حاضر، جنایتی نابخشودنی است. بیمارستان باید پناه جان انسان‌ها باشد، نه میدان سرکوب. تعرض به کادر درمان و بیماران، نقض فاحش حقوق انسان و بی‌حرمتی به حرمت پزشکی است. این اقدامات، نشان‌دهنده ماهیت سرکوبگرانه‌ای است که حتی به امن‌ترین فضاهای انسانی نیز رحم نمی‌کند.

ما این حمله را قاطعانه محکوم می‌کنیم و خواستار:

- توقف فوری خشونت علیه مراکز درمانی
- پاسخگویی و محاکمه آمران و عاملان این جنایت
- تضمین امنیت بیمارستان‌ها و کادر درمانی
- آزادی فوری بازداشت‌شدگان و جبران خسارات وارده



دفاع از بیمارستان. دفاع از حق حیات است.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker communist Party of Iran-Hekmatist  
کمیته کردستان



## ستون آخر،

## اژه‌ای و رادان؛ تهدید با دل خالی

سیاوش دانشور



اژه‌ای یک سگ هار است که وقتی عصبانی میشود گاز میگیرد. سال ۲۰۰۴، اژه‌ای در زمان ریاستش بر دادگاه ویژه روحانیت، در جلسه هیئت نظارت بر مطبوعات، عیسی سحرخیز (نماینده مدیران مسئول نشریات) را گاز گرفت و به شانه او چنگ زد و قندان به سمتش پرتاب کرد.

بدنبال سخنان خامنه‌ای مبنی بر "برخورد قاطع با اغتشاشگران"، اژه‌ای رئیس قوه قضاییه، ماشین بیدادگاهها با قضات آدمکش را برای محاکمه سریع بازداشت شدگان بسیج کرد و در سخنانش به تهدید معترضان پرداخت. اما دلش خالی بود و ترس در سیمایش قابل مشاهده بود.

در کنار اژه‌ای، سردار رادان فرمانده کل نیروی انتظامی ایستاده بود. رادان لولوی معروف است که میان مقامات جمهوری اسلامی در اعمال توحش شهره آفاق است. اما اینبار بی‌یال و کوپال‌تر از همیشه است. آخر رادان را آوردند تا زنان شورشی را سرجایشان بنشانند و دوباره با حجاب سیمای اسلامی به جامعه بدهد. اما زنان و مردان انقلابی پوزهاش را به خاک مالیدند و دست خالی روانه‌اش کردند.

حالا سردار ورشکسته بعد از دوره‌ای قایم شدن دوباره رجز میخواند، اتهامات نخنما و از پیش

آماده را لیست کرده و "برخورد قاطع" با معترضان را با دستگیری هرجنبه‌ای توضیح میدهد. در این حضور به منظور تهدید جامعه، حال رادان از اژه‌ای بهتر نبود.

مترسک‌های خامنه‌ای در همان زمانی که تهدید میکنند، مشغول تهیه "سوراخ موش" و مقدمات فرار هستند.

در دوره‌هایی که جامعه وضعیتی را نفی میکند و اراده‌ای برای عبور وجود دارد، کارکرد دستگاه سرکوب به مینیمم اثرگذاری میرسد و در چنین وضعیتی امثال اژه‌ای و رادان شکارچی نیستند بلکه طعمه شکارند!

۸ ژانویه ۲۰۲۶



آدرسهای تماس با  
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

[daftaremarkzy@gmail.com](mailto:daftaremarkzy@gmail.com)[voryaroushanfekr@gmail.com](mailto:voryaroushanfekr@gmail.com)

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

[hosienzade.r@gmail.com](mailto:hosienzade.r@gmail.com)

دبیر اجرایی

سعید یگانه

[saidwahedi25@gmail.com](mailto:saidwahedi25@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

[moradi.naser@gmail.com](mailto:moradi.naser@gmail.com)

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

[sale.sardari@gmail.com](mailto:sale.sardari@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

[saeed\\_arman2002@yahoo.co.uk](mailto:saeed_arman2002@yahoo.co.uk)

دبیر کمیته تبلیغ

علی جوادی

[ali\\_javadi@yahoo.com](mailto:ali_javadi@yahoo.com)

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه‌ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات  
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!